

نسبت امر اجتماعی و امر طبیعی؛ همزیستی یا تقابل

سامان یوسفوند^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۷

چکیده

پژوهش حاضر با در نظر گرفتن مسأله نسبت امر اجتماعی با امر طبیعی به‌طور عام و نسبت نظام معیشتی با محیط‌زیست به‌طور خاص، در پی فهم فرآیندهای همزیستی و تقابل این دو در بستر زندگی روزمره اجتماعات محلی است. در این زمینه با اتخاذ رویکرد پدیدارشناسانه و با انجام مصاحبه‌های عمیق و بحث‌های گروهی متمرکز، تجربه زیست کنشگران محلی از تعامل انسان با طبیعت بر مبنای مفهوم «کار» مورد پرسش قرار گرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که نسبت امر اجتماعی و امر طبیعی در بستر زندگی روزمره سه رویکرد «همزیستی، تعامل بهره‌بردارانه و تقابل» را در پی داشته است. این فرآیند به‌گونه‌ای رخ داده است که امروزه تأمین معیشت بیشترین فشار را بر طبیعت وارد می‌کند و این تقابل بیشتر از هر زمان دیگری نمود پیدا کرده است. بنابراین توصیه می‌شود؛ با آگاهی‌دهی و جامعه‌پذیری زیستی کنشگران اجتماعی، استفاده و مراقبت از طبیعت را با توجه به شاخص‌های الگوی معیشت پایدار، به‌عنوان یک خواسته و اراده جمعی تبدیل شود؛ به‌طوری‌که اقدام جمعی و مسؤولیت‌پذیر از سوی همه افراد و نهادها، عامل پاسداری از محیط‌زیست تلقی شود؛ زیرا اقدام یک‌جانبه دولت و نهادهای مربوطه چندان کارآمد نیست و یا در بدترین حالت، نتیجه‌ی معکوس و منفی خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی محیط‌زیست، امر طبیعی، امر اجتماعی، همزیستی، تقابل.

۱- دکترای جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران

۱. مقدمه و بیان مسئله

امروزه تقابل امر اجتماعی و امر طبیعی به عنوان چالش جدی جامعه‌شناسی تلقی می‌شود؛ برای رهایی از تعارضات و تحلیل‌های دوانگارانه حوزه مناسبات امر طبیعی و امر اجتماعی نیاز به اتخاذ چشم‌اندازی آگاهانه است که فراسوی تعارضات، وابستگی‌ها و تعصبات به بحث در این زمینه بپردازد. برای تشریح این مسأله، قبل از هر اقدام جدیدی، لازم است که تکلیف‌مان را با دو انگاری «طبیعت-جامعه» مشخص کنیم. این مشکل در پژوهش‌های محیطی معاصر، راه تقویت کارهای نظری را مسدود کرده و به طلسم تبدیل شده است. با این وجود، جدا کردن تحلیل امر طبیعی از جامعه‌شناسی، همان اندازه نابخردانه است که نپذیریم طبیعت و محیط‌زیست در اجتماع برساخت می‌شوند. دو انگاری طبیعت-جامعه به دلیل افزایش فزاینده اختلاط‌های انسانی که به لحاظ مادی ترکیبی اجتماعی و طبیعی دارند، قصوری متزلزل و قابل نقد هستند (یوسفوند و مرادی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۷۹)؛ اما این مسئله امروزه در بستر زندگی اجتماعی رأی به جدایی و دوانگاری می‌دهد. به گونه‌ای که در طی تغییر و تحولات جهانی که متعاقب آن بافت‌های محلی را تحت تأثیر قرار داده است، مسائل و چالش‌های زیست‌محیطی، دغدغه ذهنی روزانه بشر قرار گرفته است. از این‌رو در دهه‌های اخیر، پیامدهای نگران‌کننده مخاطرات زیست‌محیطی، همه روزه توجه بیشتری را به خود جلب کرده است؛ زیرا اقتضائات الگوی معیشت و کار امروزی، به نسبت الگوهای پیشین، نظام تعاملات انسان با طبیعت را تحت تأثیر بیشتری قرار داده است. تعاملات مختلف انسان با محیط‌زیست، در طول تاریخ، فرآیندی مرحله‌ای را پشت سر نهاده است؛ از «مقهور بودن نسبت به محیط‌زیست و علمی بشر و تسلط بر شرایط مادی پیرامون» (الیوت، ۲۰۰۲؛ مدنی و غزنویان، ۱۳۹۵) و همچنین در مرحله کنونی که به ظاهر «مرحله توسعه‌یافتگی» است، ضعف و ناپایداری محیط‌زیست را شاهد هستیم و با استناد به آلریش بک (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۸) جامعه در معرض مخاطره‌ای جهانی قرار گرفته است.

در پی فهم الگوی معیشت، کار و مسأله مخاطرات زیست‌محیطی در قالب فرآیند تاریخی، سه جامعه عشایری، روستایی و شهری قابل تمیز است؛ که هر کدام از آنها به تناسب فرهنگ و الگوی معیشتی خاص خود در تعامل با محیط‌زیست بوده‌اند. در این زمینه آمارها حکایت از روند کاهشی جمعیت عشایری ایران از حدود یک‌صد سال پیش تاکنون دارند (اقتباس از سالنامه‌های آماری). چنین کاهش سریع جمعیتی در جامعه پرورش‌دهنده دام، مسائل فراوانی

را در نظام معیشت، کار و تعامل انسان با طبیعت به وجود آورده است؛ به گونه‌ای که این فرآیند تغییر فشار زیادی را به حجم جمعیت روستانشین و شهری افزوده است و به همین میزان الگوی معیشت و گونه‌های تعامل با محیط‌زیست نیز تغییر داده است. از این‌رو فرآیند گذار از جامعه عشایری به جامعه شهری روندی فرسایشی و تخریبی بر محیط‌زیست را به بار آورده است. در همین زمینه با عنایت به مسائل و بحران‌های زیست‌محیطی و با افزایش سریع روند شهری شدن، استرس زندگی شهری، موجی فزاینده از احساسات نوستالژیک را در میان طبقات متوسط شهری نسبت به لذات زندگی عشایری و روستایی و زندگی خارج از شهر ایجاد کرده است که هانیگان (۱۳۹۲: ۶۶) از آن به‌عنوان گفتمان «بازگشت به طبیعت» یاد می‌کند و آن را آلترناتیوی برای گفتمان‌های «غلبه و جدایی با طبیعت» لحاظ کرده است. به‌طور خاص، مفهوم «توحش یا طبیعت وحشی» که مدت‌های طولانی تهدیدی برای شهرنشینی تلقی می‌شد، کنار رفت و جای خود را به تصویری بسیار رمانتیک از طبیعت داد که در آن، توحش ارزشمند بود. در این روند طبیعت وحشی که قبلاً مزاحم محسوب می‌شد، اکنون ارزشی مقدس انگاشته می‌شود. چنانکه انجمن بوم‌شناسی در کمیته حفاظت از شرایط طبیعی در آمریکا در رهنمودی (شلفورد، ۱۹۲۶) می‌نویسد: طبیعت‌های وحشی، مانند جنگل‌ها، زمانی موانع بزرگی در سر راه تمدن ما بوده‌اند؛ اما اکنون، باید با هزینه‌های کلان از آنها محافظت کنیم، زیرا جامعه بدون آنها دوام نمی‌آورد (اشمیت، ۱۹۹۰: ۱۷۴). هانیگان (۱۳۹۲: ۶۸) معتقد است که بازگشت به طبیعت حامل مجموعه‌ای از ارزش‌های سالم زندگی است که در مقایسه با ارزش‌های تخریب‌گر محیط‌زیست شهرها، خطر کمتری دارند. به گونه‌ای که نهادهای مهم روز ادعاهایی مبنی بر تقدس طبیعت اعلام داشته‌اند.

بنابر آنچه گفته شد؛ وابستگی معیشت و زندگی افراد محلی به طبیعت، ضرورت نیاز به الگوی معیشت و محیط‌زیست "پایدار" را نشان می‌دهد. از این‌رو، انتخاب الگو و راهبرد معیشتی در دوره‌های مختلف یک "فرآیند پویا" است؛ و بسته به شرایط زمانی و مکانی، گونه‌های تعامل آن با محیط‌زیست نیز متفاوت است. در این زمینه اجتماعات محلی مورد مطالعه در استان لرستان نیز از جمله اجتماعاتی است که شرایط بوم‌شناختی و زیست‌محیطی آن از مهم‌ترین عوامل مؤثر و تعیین‌کننده بر نظام معیشت و همچنین زیست‌جهان اجتماعی-فرهنگی مردم است. در همین راستا، ضرورت انجام پژوهشی با هدف فهم و درک باورها و دغدغه‌های مردم محلی در ارتباط با مسأله الگوهای معیشت پایدار و گونه‌های تعامل با محیط‌زیست آشکار است. زیرا نظام معیشت، مهم‌ترین نقطه تلاقی و امر تعیین‌کننده ارتباط

انسان با طبیعت است. برای این منظور پژوهش حاضر با اتخاذ رهیافتی پدیدارشناختی، در پی فهم نسبت امر اجتماعی با امر طبیعی به طور عام و چگونگی ارتباط نظام معیشت و گونه‌های تعامل با محیط زیست به طور خاص است؛ بنابراین سؤالاتی که در این تحقیق پی گرفته می‌شود:

- نسبت امر اجتماعی و امر طبیعی چیست؟
- نسبت نظام معیشت و گونه‌های تعامل با محیط‌زیست تابع چه فرآیندی بوده است؟
- کنشگران محلی تجربه زیسته خود در تعامل با محیط‌زیست (طبیعت) را چگونه تفسیر می‌کنند؟
- تجربه زیسته کنشگران محلی چه معنایی از تعامل انسان با طبیعت را نشان می‌دهد؟

۲. ادبیات تجربی و نظری

بحث پیرامون نسبت امر طبیعی و امر اجتماعی، کانون توسعه‌ی جامعه‌شناسی در ایالات متحده آمریکا و اروپا بوده است. دلایل متعددی برای این موضوع وجود دارد: شیوه‌ای که در آن، تلاش‌های جامعه‌شناسان کلاسیک برای تعیین قلمرو امر اجتماعی، تعارض با قلمرو امر طبیعی را ایجاد کرده؛ و درهم‌تنیدگی عمیق اندیشه‌ی اجتماعی و تفکر علوم طبیعی به‌ویژه اشکال گوناگون داروینیسیم اجتماعی در سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم، از جمله دلایلی است که این نسبت را نشان می‌دهند. اولین تلاش‌ها برای نشان دادن یکپارچگی مطالعه‌ی علوم اجتماعی، از دو سو تحت فشار بودند. یکی تلاش برای تعیین امر اجتماعی به‌عنوان هستی مجزا از امر طبیعی که نیازمند روش‌های پژوهش تجربی خاص خود است؛ و دیگری تأکید بر اشتراک‌های امر اجتماعی با طرح‌های جاافتاده‌ی علوم طبیعی. (کارتر و چارلز، ۱۳۹۵؛ یوسفوند، مرادی‌نژاد، ۱۳۹۷). در این زمینه جنبش‌های اجتماعی (فمینیستی و زیست‌محیطی) که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ظهور کردند، این دوانگاری امر طبیعی و امر اجتماعی را به چالش کشیدند و آن‌چه علم «بزرگ»^۱ و «وضعیت علمی- فناورانه»^۲ نامیده شده است را به باد انتقاد گرفتند (جیمسون، ۲۰۰۱: ۶۶). در این فرایند، آنها دانش‌های جدید می‌آفرینند، واقعیت را از نو تعریف می‌کنند و «آیده‌های علمی را به باورهای اجتماعی و سیاسی» برمی‌گردانند (ایرمن و جیمسون^۳، ۱۹۹۱: ۹۲؛ تورن^۴، ۱۹۸۵) و از مفهوم‌پردازی‌های دوانگارانه‌ی جامعه و طبیعت و

1. big
2. scientific-technological state
3. Eyerman and Jamisomn
4. Touraine

روش‌هایی که متفکران اجتماعی به کار می‌بردند، انتقاد کردند. به بیان دیگر، «آنها اندیشه‌ی مسلط بر علوم اجتماعی را به چالش کشیدند» (بنتون، ۱۹۹۱: ۲) و با ارزیابی‌های نقادانه از مفهوم‌سازی‌های غالب بر ادبیات جامعه‌شناسی سعی در بازاندیشی و تغییر چنین تصور دوانگاری داشتند (بک، ۲۰۰۹؛ هاراوی، ۲۰۰۳؛ فاستر، ۲۰۰۲؛ سوینگدو، ۱۹۹۹؛ ...).

منابع و متون متنوع و بسیار گسترده‌ای درباره نگرش‌های اجتماعی مرتبط با موضوعات زیست‌محیطی وجود دارند، که هر کدام با رویکردی خاص به آن پرداخته‌اند. به طوری که در بسیاری از سفرنامه‌نویسان یا صاحب منصبان خارجی که به ایران می‌آمدند (باغ‌سالار جنگ؛ اودانل، ۱۳۸۴: ۵۱؛ سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۷-۱۳۶؛ سفرنامه اولتاریوس؛ اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۳۷؛ سفرنامه پولاک؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۷۵؛ سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۲۴۱، به نقل از جوادی یگانه و زادقناد، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۶) به موضوع نحوه برخورد ایرانیان با طبیعت پرداخته‌اند؛ اطلاعات به دست آمده حاکی از آن است که سفرنامه‌نویسان و مقامات خارجی، معتقدند که در مجموع تعامل انسان ایرانی با طبیعت، نوعی همزیستی و تعامل مسالمت‌آمیز بوده است.

علاوه بر منابع و متون تاریخی که جنبه روایتی داشته است و تعاملات و کنش‌های روزمره افراد را مبنای روایت خود قرار داده‌اند؛ منابع متنوع و بسیار گسترده دیگری نیز درباره نگرش‌های اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی، روانشناسی و جامعه‌شناختی مرتبط با موضوعات زیست‌محیطی وجود دارند (برای بحث مبسوط‌تر در این موضوع، ن.ک. به دیکنز، ۱۹۹۲؛ ایروین، ۲۰۰۱؛ نیوبای، ۱۹۹۱؛ یوری، ۲۰۰۸؛ یرلی، ۲۰۰۵؛ کارتر و چارلز، ۱۳۹۵)؛ که هر کدام با رویکردی خاص به آن پرداخته‌اند. مروری بر تحقیقاتی که اخیراً در حوزه محیط‌زیست انجام شده است؛ غلبه رویکرد روانشناسی رفتارگرا را نشان می‌دهد؛ این در حالی است که کنش و اقدام عملی افراد در قالب ساختارهای اجتماعی - فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که در بسترهای اجتماعی در تعامل با طبیعت مبنای قرار می‌گیرد؛ نه صرف نگاه روانشناسی‌گرایی. در این زمینه هاروارد نیوبای (۱۹۹۱) در رابطه با ضرورت نگاه جامعه‌شناختی به مسائل زیست‌محیطی بر این نکته تأکید کرده است که «تغییر زیست‌محیطی همان قدر که مسأله علوم طبیعی است، مسأله علوم اجتماعی هم هست». از این رو با در نظر داشتن مسأله امر طبیعی و امر اجتماعی می‌توان گفت؛ مهم‌ترین نقطه تلاقی و امر تعیین‌کننده ارتباط انسان با طبیعت در ساختار و نظام معیشت معنا پیدا می‌کند که تابعی از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سطح کلان‌تر است.

امروزه به دلیل افزایش مخاطرات زیست‌محیطی فراوان، نگرانی‌هایی درباره ناپایداری نظام معیشتی به وجود آمده است. ضرورت این امر تا حدی است که پایداری زیستی به هدف سیاست جهانی مبدل گشته است. در اینجا پایداری زیستی با دو نگاه معیشتی و زیست‌محیطی تعریف شده است. برای شناخت بهتر معانی حاصل از مسأله معیشت و محیط‌زیست می‌توان به تحقیقات انجام شده در این زمینه مراجعه کرد (کونت^۱ و همکاران، ۲۰۱۷؛ جاکوبسن و همکاران، ۲۰۱۶؛ سوینی، ۲۰۰۶؛ افراخته، ۱۳۸۴؛ بزم‌آرابلشتی و همکاران، ۱۳۹۵؛ رفیع‌فر و قربانی، ۱۳۸۷؛ درثو، ۱۳۷۴)

مطالعات اخیر هر کدام بر حوزه‌های خاص (معیشت، کوچ‌نشینی، زندگی عشایری، مسائل زیست‌محیطی، تغییرات اقلیمی و ...) متمرکز بوده و نگاه فرآیندی و دوره‌ای به این مسأله نداشته‌اند. از طرف دیگر دو مفهوم الگوی معیشت و گونه‌های تعامل انسان با طبیعت را باهم در مطالعه آنها کمتر دیده می‌شود. برای همین منظور در این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی به مسأله الگوی معیشت و گونه‌های تعامل با محیط‌زیست در اجتماعات محلی لرستان پرداخته شده است.

۲-۱. الگوی معیشت و محیط‌زیست پایدار

انواع متعددی از رویکردهای معیشتی پایدار وجود دارد که از لحاظ روش‌ها و مبانی نظری متفاوت هستند (وست، ۲۰۱۳)؛ اما آنچه در بین رویکردهای مختلف اجماع بر سر آن وجود دارد این نکته است که معیشت، مهم‌ترین نقطه تلاقی و امر تعیین‌کننده ارتباط انسان با طبیعت است. بر مبنای گزارش کمیسیون توسعه‌ی پایدار (۲۰۰۶) مردم در نتیجه‌ی محدودیت‌های اقتصادی، نابرابری‌ها یا موانع نهادی تغییر، معمولاً در اقدامات مصرف‌ناپایدار کنونی «قفل» شده‌اند. این «قفل شدن»^۲ ممکن است به دلیل هنجارهای فرهنگی و چشم‌داشت‌های اجتماعی نیز باشد، برای آغاز شکستن این قفل‌شدگی؛ و به‌عنوان بخشی از فرایند توانمندسازی^۳ مردم در پذیرش سبک‌های زندگی و معیشت پایدارتر، و معنادار کردن آن برای افراد، تعهدی آشکار به مداخله دادن و درگیر کردن مردم در بحث‌های متفکرانه^۴ - و کنش مبتنی بر اجتماع محلی - درباره پایداری دارد. در این جا پایداری زیستی با دو نگاه معیشتی و زیست‌محیطی تعریف شده است. بنابراین الگوی معیشت زمانی با محیط‌زیست سازگار است که دارایی‌های وابسته به معیشت را حفظ و یا افزایش دهد.

1. Quandt
2. locked in
3. enabling
4. deliberative

راهبردها و الگوهای معیشت در هر دوره‌ای، نقطه تلاقی و اتصال امر طبیعی و امر اجتماعی است. فعالیت‌های معیشتی یا راهبردها، به ترکیبی از فعالیت‌ها و انتخاب‌هایی که مردم برای رسیدن به آرزوهای خود، در چارچوب دارایی، آسیب‌پذیری و سیستمی که در آن زندگی می‌کنند اشاره می‌کند (CHF, 2005: 12). در بسیاری از مناطق روستایی، بقا و یا بهبود زندگی مردم، تنها با تکیه بر کشاورزی امکان‌پذیر نیست، بلکه اتخاذ طیف وسیعی از راهبردهای معیشتی لازم است (تیمه^۱، ۲۰۰۶: ۱۳). الگوها و راهبردهای معیشتی ممکن است با کاربرد و استفاده از منابع طبیعی برای فعالیت (گله‌داری، زراعت و ...)، مهاجرت و ارسال وجوه، فعالیت‌های خارج از (و در) مزرعه، اشتغال در سازمان‌ها و نهادهای تخصصی، مقرری و حقوق بازنشستگی و ... باشد؛ بنابراین، انتخاب الگو و راهبرد معیشتی در دوره‌های مختلف یک "فرآیند پویا" است؛ و بسته به شرایط زمانی و مکانی گونه‌های تعامل آن با محیط‌زیست نیز متفاوت است. در این زمینه اجتماعات محلی مورد مطالعه در استان لرستان نیز از جمله اجتماعاتی است که شرایط بوم‌شناختی و زیست‌محیطی آن از مهم‌ترین عوامل مؤثر و تعیین‌کننده بر نظام معیشت و همچنین زیست‌جهان اجتماعی- فرهنگی مردم است. در همین راستا با در نظر گرفتن ضرورت و اهمیت پرداختن به مسأله الگوهای معیشت و محیط‌زیست پایدار، بر آن شدیم که این پدیده را در اجتماع محلی مورد مطالعه قرار دهیم. به‌گونه‌ای که تفسیرهای مردمان محلی از تجربه کنش‌های زیست‌محیطی خود را در این نوشتار ارائه نماییم.

۳. روش‌شناسی پژوهش

برای اجرای این پژوهش از میان انواع پارادایم‌ها، پارادایم تفسیری و از بین روش‌شناسی‌ها، پدیدارشناسی انتخاب شد. پدیدارشناسی به دلیل آن که حالتی توصیفی کیفی، بازتابی، تفسیری (ون مانن، ۱۹۹۰) دارد و متعهدانه در پی فهم ماهیت تجارب مشترک کنشگران است؛ برای این پژوهش مناسب تشخیص داده شد؛ تا از این طریق با رجوع به تاریخچه زندگی مردم محلی به فهم میان ذهنیت‌های آنها در مورد الگوهای معیشت و گونه‌های تعامل با محیط‌زیست آنها پرداخت. در پژوهش حاضر، برای بررسی ادبیات نظری و تجربی از مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، برای تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز از روش پدیدارشناسی استفاده شد و برای

1. Thieme

جمع‌آوری اطلاعات میدانی، از روش مردم‌نگاری (و همچنین اتو- اتنوگرافی)^۱ و با ابزارهای مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته، بحث گروهی متمرکز، مشاهده همراه با مشارکت مستقیم^۲ و در طی دو سال با هدف بررسی موضوع مورد مطالعه در جامعه هدف استفاده شده است.

جامعه مورد مطالعه، استان لرستان است. اما از آن جایی که رهیافت مطالعاتی این پژوهش کیفی بوده است و اجتماعات کوچک و محلی را برای مطالعه اقتضاء می‌نمود؛ بنابراین سعی شده است؛ پژوهش مسأله‌محور پیش برود؛ و بیشتر از هر چیز جوامع هدف در شهرستان‌های استان لرستان (سلسله، دلفان، خرم‌آباد، بروجرذ، درود، ازنا و الیگودرز، کوه‌دشت و پلدختر) مبنای مطالعه باشند. بدین ترتیب از مجموع شهرستان‌ها، محلات و مناطق محلی گردشگری آنها، به‌عنوان مبنای مطالعه انتخاب شد. برای انتخاب نمونه پژوهشی از شیوه نمونه‌گیری نظری و هدفمند استفاده شده است. در این زمینه با افرادی که تجربه زندگی در فرهنگ ایلی، روستانشینی و شهری را داشته‌اند، مصاحبه و بحث‌های گروهی به‌عمل آمده است. میانگین سنی افراد مورد مصاحبه، بالای ۵۰ سال در نظر گرفته شد. در این زمینه با انجام بیش از ۴۰ مصاحبه و برگزاری ۱۰ بحث گروهی متمرکز اشباع نظری حاصل شد.

۴. یافته‌های پژوهش

اجتماعات محلی مورد مطالعه در استان لرستان، از جمله اجتماعی است که شرایط بوم‌شناختی و زیست‌محیطی آن از مهم‌ترین عوامل مؤثر و تعیین‌کننده بر نظام معیشت و همچنین زیست‌جهان اجتماعی- فرهنگی مردم است. از گذشته این منطقه به‌دلیل کوهستانی بودن، سبک زندگی و الگوی معیشتی خاصی را اقتضاء کرده است. اقتصاد منطقه، با محوریت «اقتصادی کوهستانی» در قالب دامداری، زراعت و باغداری و صنایع دستی بوده است. این نوع

۱. ماحصل تجارب زیسته ۲۰ ساله محقق در جامعه مورد مطالعه است؛ جامعه‌ای که به‌نوعی آشنایی مطلوبی نسبت به آداب و رسوم، زبان بومی (لکی و لری) و ضرب‌والمثل‌ها و معنایی زبانی، مشاغل و فعالیت‌های روزانه مردمان محلی داشت. از طرفی آگاهی نسبت به حساسیت‌ها و نقاط بحث برانگیز، از جمله موضوعاتی بود که به خاطر آشنایی و شناخت محقق نسبت به منطقه، روند انجام کار را تسهیل کرده و با آگاهی از محدودیت‌ها، این فرصت فراهم شده بود که بتوان با جامعه هدف هم‌دلی داشته و مصاحبه صورت گیرد.

۲. حضور در فعالیت‌های عمرانی مثل پل‌سازی، کارهای ساختمانی، جدول‌کشی، کانال‌کشی، همکاری با دهیاری‌ها در زمینه خیابان و کوچه‌کشی، فعالیت‌های کشاورزی مثل امور زراعی از قبیل آبیاری، لایه‌روبی انهار، خرمنکوبی، وچین، برداشت محصولات، چیدن میوه باغات، حضور در دل طبیعت و گفتگو با گردشگران و مردم بومی منطقه.

از سازوکارهای معیشتی که انسان در تعامل مستقیم با طبیعت است و با تکیه بر مهارت‌های سنتی و دانش بومی چرخه زندگی به گردش می‌آید را «اقتصادی محلی» نامیده می‌شود. گزارش‌های به‌دست‌آمده از جامعه مورد مطالعه نشان می‌دهد، در شرایط امروزی، الگوهای نظام معیشت و گونه‌های تعامل با محیط‌زیست در گذر زمان تغییر کرده است؛ در این زمینه اقتصاد محلی منطقه در قالب دامداری، زراعت و صنایع دستی، به حاشیه رانده شده است و الگوی نظام معیشتی با سازوکاری خدماتی، مصرفی و پولی بر سبک زندگی مردم منطقه غالب شده است که زیست‌جهان اجتماعی - فرهنگی آنها را تغییر داده است. بنا بر تفسیرهای مردم محلی و فهم شرایط موجود، وجه پرلوماتیک این پدیده در تعامل با محیط‌زیست قابل تأمل و مناقشه است و حاکی از "عدم جامعه‌پذیری مطلوب و پایدار زیستی" است.

مردم محلی منطقه با بیان تجارب مشترک خود از چند دهه برنامه‌ریزی و مداخله توسعه‌ای در بازرنگری و بازاندیشی از وضعیت توسعه و پیشرفت مناطق خود، بازخورد مفید و مثبتی دریافت نکرده‌اند و از سوی دیگر «احساس ناخرسندی از وضع موجود و ترس و نگرانی از آینده» دو همزاد زندگی ساکنین منطقه شده است. آنها به این نتیجه رسیده‌اند؛ تجربه تغییرات با نام توسعه، علی‌رغم بهبود نسبی وضعیت زندگی مردم (در شاخص‌هایی همچون بهداشت و درمان، گسترش ارتباطات، حمل‌ونقل، آموزش و سوادآموزی و...) اما هنوز ناخرسندی و نگرانی عمومی برای ساکنین محلی در زمینه آینده زندگی اجتماعی و معیشت، بحران‌های زیست‌محیطی و بروز مشکلات اجتماعی وجود دارد. رشد نابرابری‌های اجتماعی، فقر درآمدی و فقر اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی و بحران‌های زیست‌محیطی از جمله نتایج توسعه آلاکلنگی بوده است. فرایند توسعه در این اجتماع محلی به‌گونه‌ای است که فقر مردم را تعمیق کرده است و منابع طبیعی، سرمایه‌های زیرزمینی (آب) و روزمینی (آب و، خاک و پوشش گیاهی) به یغما رفته و طبیعت با همه استعدادهایش هر روز در حال زوال و تخریب و غارت است. به روایت کنشگران محلی، تعداد و تنوع زیاد پرندگان، خزندگان، آبزیان، حیوانات وحشی و ... - که بخش مهمی از زنجیره اصلی طبیعت و منابع تغذیه انسان محسوب می‌شود - طی چند دهه گذشته در اثر مداخلات توسعه‌مابانه کارگزاران تغییر، تهدید به انقراض شده‌اند. مصاحبه‌شونده بر این باور است:

«در گذشته زمانی که ما زندگی کوچ‌نشین داشتیم همه نوع حیوانی (بز کوهی، پلنگ و ...) وجود داشت و ما به راحتی آنها را در نزدیکی خود می‌دیدیم ولی الان این گونه‌ها بسیار کم شده‌اند. شکارچی‌ها اجازه نمی‌دهند»^۱.

شواهد نشان می‌دهد ورود ویروس تغییر شتابان و مداخلات غیرکارشناسی توسعه‌ای (اجرای پروژه‌های کلان سدسازی، راه‌سازی و خطوط انتقال نیرو، گاز و نفت و ...) در مناطق محلی، عاملی شده است که این اجتماعات در حال حاضر با مسائل زیست‌محیطی از جمله از بین رفتن گونه‌های گیاهی، جانوری و اقلیم‌ها و مرگ جنگل‌های بلوط و گردو، افزایش آتش‌سوزی‌ها، هجوم ریزگردها و افزایش سموم، پیامدهای گسترده و بسیار مخربی به دنبال داشته است. در ادامه روایت‌ها و تجارب مشترک ساکنین محلی منطقه از تغییرات زیست-محیطی و نوع تعامل آنها با طبیعت در قالب مراحل فرآیند تاریخی که از سوی کنشگران محلی در قالب سه رویکرد توصیف و تفسیر شده است؛ مطرح می‌شود:

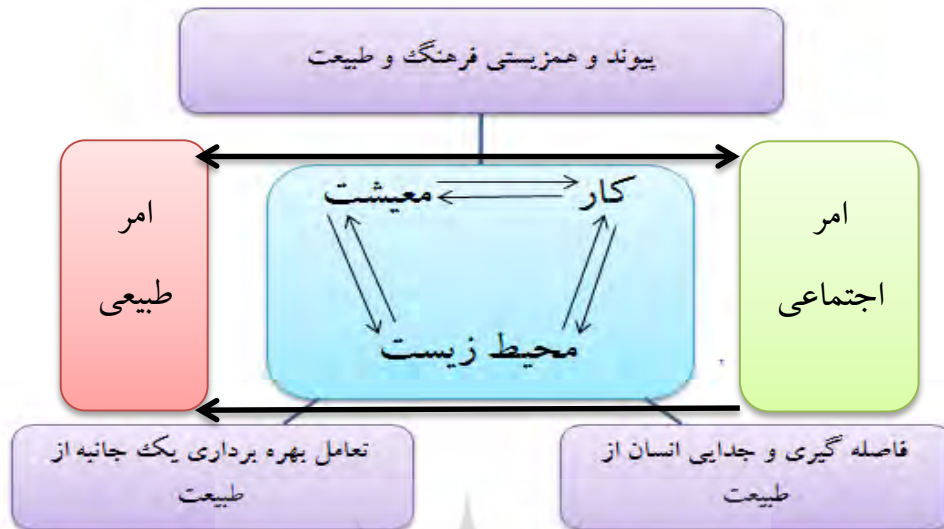
بر مبنای اطلاعات گردآوری شده مفهوم «کار» از مهم‌ترین مفاهیمی است که کلیت نسبت امر اجتماعی با امر طبیعی به طور عام و معیشت با محیط‌زیست را به طور خاص پوشش می‌دهد. زیرا کار در معنای کلی آن عنصری است که بشر از دیرباز خود را با آن تعریف کرده است و جنبه فرهنگی و هویتی نیز به خود گرفته است. در این مطالعه نیز نشان داده شده است که مفهوم کار نسبت بسیار وثیقی با مفاهیم معیشت، طبیعت و انسان دارد؛ از این رو در طول فرآیند تغییر و تحولات شاهد تحول معنایی نسبت این مفاهیم بوده‌ایم و نتیجه آنها ظهور و بروز رویکردهای جدید بوده است. بسیار واضح است که نسبت رابطه‌ای مفاهیم کار، معیشت، طبیعت و انسان از مهم‌ترین مبانی تغییر بوده است و به نوعی تغییر در رابطه هر کدام از این عناصر منجر به شکل‌گیری نگاه‌ها و رویکردهای جدید به زندگی شده است.

الف: رویکرد پیوند و همزیستی فرهنگ و طبیعت بر مبنای معیشت مبتنی بر کار با دام؛

ب: رویکرد تعامل بهره‌برداری یک‌جانبه از طبیعت بر مبنای نظام معیشت مبتنی بر کار با زمین و کشت؛

ج: رویکرد فاصله‌گیری و جدایی انسان از طبیعت بر مبنای نظام معیشت مبتنی بر کار خدماتی امروزی.

۱. مصاحبه با مرد ۶۳ ساله کنشگر فعال محیط‌زیستی.



مدل ۱: نسبت امر اجتماعی با امر طبیعی

منبع: یافته‌های تحقیق

❖ رویکرد پیوند و همزیستی فرهنگ و طبیعت بر مبنای معیشت مبتنی بر کار با دام یافته‌های به‌دست‌آمده دال بر نسبت همزیستی و تعادل امر اجتماعی با امر طبیعی است و الگوی نظام معیشت آنها در دوره‌های قبل از اصلاحات ارضی و انقلاب اسلامی، مبتنی بر "کار با دام، حیوانات و ارتباط مستقیم با طبیعت" بوده است.^۱ زیرا اقتصاد کوهستانی و ساختار زندگی ایلی و قبیله‌ای آنها نوعی «عقلانیت بومی» را شکل داده است که کنش‌های انسانی متعامل با محیط‌زیست را توجیه می‌کند. به‌گونه‌ای که در این دوره می‌توان از "تقدس طبیعت" برای مردمان محلی یاد کرد. از این‌رو طبیعت برای افراد، «منبعی برای هویت و عنصری فرهنگی» به‌شمار می‌آید. از جمله این عناصر می‌توان به نام‌گذاری‌های و اهمیتی که برای انتخاب اسامی از طبیعت قائل هستند؛ اشاره کرد. با مرور نام‌خانوادگی افراد منطقه شاهد اسامی همچون «سگوند، دالوند، چغلوند، قلاوند، بازوند، بازگیر، شیراوند، بهاروند، خورشیدوند، شمس‌اله، شمس‌علی، شیرعلی»، همچنین اسامی خانم‌هایی از قبیل «آهوخانم، ماهی‌طلا، گل‌بانو، گل‌دسته، گل‌آفتاب» و ... هستیم.^۲

۱. به روایت کنشگران محلی، دام (گوسفند، بز و گاو)، حیوانات بارکش (اسب، قاطر و الاغ و گاو میش) و طبیعت با گونه‌های گیاهی از مهم‌ترین منابع تأمین معیشت‌شان محسوب می‌شده است.

۲. دال: عقاب، چغل: شغال، قلا: کلاغ، باز: پرند باز

به روایت برخی منابع شفاهی، از آنجایی که حیوانات و طبیعت در تأمین معاش و امنیت این مردمان کارکرد ویژه و جایگاه مهمی داشته‌اند؛ از این رو برای معرفی خود از نمادهای جانوری و نمادهای طبیعی استفاده کرده‌اند. این امر حاکی از ارزش و اهمیتی است که افراد برای این گونه‌ها، قائل بوده‌اند؛ زیرا هر کدام از این عناوین در فرهنگ و باورهای این مردمان کارکردهایی در نظام معیشتی و ایلی شان داشته است. بر همین اساس می‌توان گفت که استراتژی انسان در مواجهه با طبیعت در این دوره، از نوع «همزیستانه و تقدس‌آمیز» بوده است؛ زیرا در این دوره «انسان به مثابه بخشی از طبیعت» و «طبیعت به مثابه امری فرهنگی و هویتی» تلقی می‌شد. مشارکت‌کنندگان در بحث که بیشتر آنها افراد مسن و ریش‌سفیدان منطقه بودند؛ بر این باورند که «نوع زندگی و الگوی کار و معیشت آنها، تابعی از نظام اجتماعی و الگوی سکونتی سیاه‌چادر و کوچ‌نشینی بوده است که ریشه‌های چند هزار ساله داشته و معیشت و کار مبتنی بر دامداری و شکار و جمع‌آوری هیزم بر اقتصاد آنها غالب بوده است». حیوانات (قاطر، اسب، الاغ، گاو) یکی از مهمترین عناصر پایه‌ای در تأمین معیشت مردم بوده است. ساکنین منطقه در این نوع زندگی نسبت به طبیعت و سرمایه‌ها و نعمت‌ها، باورها و اعتقادات خاصی داشتند.

"خاک را نماد زندگی و ناموس تلقی می‌کردند. قسم خوردن به طبیعت و گونه‌های آن^۱، با انجام بازی‌های محلی مانند فال چهل‌سرود^۲، دال پلان^۳ طلب باران می‌کردند و اهمیت ویژه‌ای برای درختان قائل بودند، به گونه‌ای که برخی درختان را با نام صاحب درخت، و بالعکس معرفی می‌کردند".

در این دوره نزدیکی بافت فرهنگی با طبیعت در کنش‌های افراد بیشتر ملاحظه می‌شود و طبیعت و فرهنگ مردمان محلی باهم عجین شده بود. به نوعی "فرهنگ طبیعی" بر زندگی مردم غالب بود. این همزیستی خود را در کنش‌های روزمره و آداب و رسوم محلی نشان می‌دهد. به نوعی می‌توان آن را نوعی «توحش طبیعی» نام‌گذاری کرد. در جهان زندگی این مردمان «طبیعت، نه تنها مکانی برای زندگی کردن و تأمین معیشت است، بلکه نمادی فرهنگی برای زیستن و هویتی برای شناخته‌شدن» در دل خود داشته است. علی‌رغم تمام محدودیت‌ها طبیعی و نبود امکانات امروزی، اما بشر توان تطابق و سازگاری الگوی معیشت خود با طبیعت

۱. فال چهل سرود، قسم به ماه (قسم وه مونگه چیه ژیر اوورا ..) وه خورشید (وی هوتیر زرد قسم) (وه لیسک افتو قسم)، خاک و ...
 ۲. بازی محلی که در آن چهل بیت وجود داشته و این ابیات به نوعی باورهای فرهنگی آنها را نشان می‌دهد که برخی از ابیات آنها نشان از اهمیت داشتن طبیعت است.
 ۳. یک نوع بازی محلی با سنگ است.

را بیشتر از هر دوره‌ای در این مرحله تجربه کرده است. به نوعی می‌توان گفت در این دوره الگوی معیشت و گونه تعامل با محیط‌زیست در قالب "گفتمان الگوی زیستی پایدار" بوده است. بنابر روایت‌های مردم محلی که در اکثر بحث‌های گروهی و مصاحبه‌های فردی به این موضوع اشاره شده است:

«با طبیعت زندگی می‌کردیم ... هر آنچه را که لازم داشتیم از طبیعت به دست می‌آوردیم؛ از گرم کردن خانه‌ها تا ساخت چادر و مسکن، پرورش دام، تأمین مواد غذایی، تفریح و سرگرمی و ... امروزه؛ نزدیکی افراد به طبیعت کمتر شده است و روز به روز انسان، طبیعت را فقط به عنوان مکانی برای رفع نیاز خود بکار می‌گیرد. نه مکانی برای دوست داشتن و احساس خوب را در آن پرورش دادن و ...»^۱.
در این زمینه پیوند نسبی میان افراد با طبیعت وجود داشت، به نوعی خود را جدا از طبیعت به حساب نمی‌آوردند. از این‌رو، روح تاریخی و هویتی خود را با طبیعت و زمین معرفی می‌کردند. بنا بر تهنشست‌های ذهنی کنش‌گران محلی، در چنین فرهنگی، علی‌رغم شکار و بهره‌برداری از طبیعت، اما تعامل انسان با محیط‌زیست، «تعاملی همزیستانه» بوده است. چراکه انسان سنتی به «اندازه نیاز و قناعت ملازم با عقلانیت بومی» خود از طبیعت و منابع استفاده می‌کرد. برای این افراد، استفاده از منابع طبیعی صرفاً برای بقا بود و با اندیشه سودجویی زیادخواهانه در پی تخریب طبیعت نبودند؛ اما برخی فعالیت‌های آنها مبرا از تخریب محیط‌زیست نبود؛ مشارکت‌کنندگان معتقدند:

«نیازهای این شیوه زندگی از جمله: تأمین سوخت، ایجاد حصار و پرچین برای نگهداری دام‌ها جهت تأمین امنیت، موجب می‌شد؛ هر ساله بخش زیادی از درختان تنومند بلوط توسط دامداران قطع شود و بخشی از طبیعت جنگلی از بین برود»^۲.

بنا بر اطلاعات گردآوری شده از بحث‌های گروهی با مردم محلی، در این دوره که سال‌های "قبل از اصلاحات ارضی" را شامل می‌شود؛ به «الگوی نظام معیشتی مبتنی بر دام» نامگذاری شده است، کوچ‌نشینی، شبانی، شکار و استفاده از گونه‌های گیاهی و درختی در طبیعت (خود رو)^۳ از جمله «منابع اصلی تغذیه و تأمین معیشت» مردم به حساب می‌آمد. به‌طور کلی

۱. بحث گروهی با ریش‌سفیدان، کشاورزان و مصاحبه‌های فردی با کارگزاران طرح توسعه سلسله

۲. در تعدادی از مصاحبه‌ها این موضوع نیز از جمله مضرات این شیوه زندگی بر شمرده شد.

۳. در منطقه این روایت غالب است که درختان گردو، بلوط، انجیر، به و ... خود رو هستند به این معنا کسی در کاشت آنها اقدامی نکرده است و قبل از اینکه کسی در اینجا سکنی گزیده باشد این درختان وجود داشته‌اند. همین عامل باعث اختلافات و درگیری‌های بسیاری بین مردم محلی با گردشگران و افراد شهری و حتی دولتی‌ها شده است. از سوی مردم محلی این روایت را تکذیب کرده و منطقه را متعلق به اجداد خود دانسته (مطابق با روایت‌های پیشینیان و آثار بر جای مانده این فرض به نسبت فرض‌های دیگر، درست به نظر میرسد) و در نگهداری و محافظت از منابع طبیعی منطقه خود را مسؤول می‌دانند. زیرا تعلق هویتی به منطقه عاملی موثر در محافظت و مراقبت از طبیعت شده است. از این رو مردم محلی منطقه به نوعی کنش‌های همدلانه‌ای با طبیعت منطقه دارند.

مشخصات عمده الگوی معیشت و کار مبتنی بر دام عبارتند از: «زندگی ایلی، کوچ‌نشینی و فعالیت‌های دسته‌جمعی، زندگی اشتراکی در بسیاری از ابعاد زندگی، ناچیز بودن فضای مالکیت شخصی، تأمین مواد غذایی قناعت‌ورزانه و ...».

بنا بر اقتضات ناشی از زیست‌جهان خاص افراد، تنها عامل تهدیدکننده زندگی آنها، ریسک‌ها و مخاطرات طبیعی (سیل و زلزله و ...) است که بشر کنترلی بر آن نداشته است. این در حالی است که در شرایط امروزی علاوه بر ریسک‌های طبیعی، ریسک‌ها اجتماعی ناشی از اختراعات بشر، طبیعت و اجتماع انسانی را تهدید به انقراض می‌کنند.

جدول ۱: مختصات رویکرد پیوند و همزیستی فرهنگ و طبیعت بر مبنای معیشت مبتنی بر کار با دام

| | |
|--|--|
| انسان به مثابه بخشی از طبیعت | طبیعت به مثابه امری فرهنگی و هویتی (مکانی) |
| استراتژی انسان در مواجهه با طبیعت از نوع همزیستی و همراهی | الگوی سکونت: سیاه‌چادر و کوچ‌نشینی |
| "استفاده و مراقبت" از طبیعت به حد نیاز و ضرورت | کار با هدف تقلا برای زیستن |
| ابزار آلات سنتی و متناسب با طبیعت | منزلت بر مبنای دام و فرهنگ ایلی |
| تقسیم کار عرفی (انسان/حیوان/طبیعت) | مخاطرات طبیعی و پایداری محیطی |
| ارتباط زیستی زیاد زنان (در زمینه دامپروری، کوچ‌نشینی، صنایع دستی، ...) | رابطه با طبیعت بر مبنای جادو تقدس دادن به آن |
| نبود آگاهی و دغدغه ذهنی و عملی از مخاطرات زیست‌محیطی آینده | تولید ارگانیک خودبسنده |

در این دوره افراد نسبت به موضوع مراقبت از طبیعت آگاهی نداشته و به‌نوعی با چنین مسأله‌ای درگیر نبودند، کنش‌های افراد در تعامل با محیط‌زیست بر مبنای "نیازهای تعریف شده و تأمین حداقل قوت برای گذران زندگی" بوده است و تولید محصولات ارگانیک و خودبسنده، چرخه اقتصادی محلی آنها را شکل داده است. به دلیل سبک زندگی قناعت‌ورزانه‌ای که افراد محلی در کنش‌های روزانه خود داشتند، علی‌رغم استفاده از منابع طبیعی به‌عنوان تنها منبع معیشتی آنها، اما خسارات وارده بر طبیعت به نوعی قابل‌جبران بوده است. این در حالی است که آگاهی چندانی در باره مخاطرات زیست‌محیطی و نگرانی در مورد آینده این کره خاکی نه تنها وجود نداشته؛ بلکه به‌عنوان دغدغه ذهنی آنها به حساب هم نیامده است. به این معنا که برای این افراد تصویری مبنی بر ناپایداری منابع طبیعی و مخاطرات

مشارکت‌کنندگان بر این باورند که آسیب‌هایی که به طبیعت منطقه وارد شده است نه از سوی مردم محلی بلکه از سوی گردشگران بی‌تفاوت به منطقه و همچنین مداخلات نابخردانه‌ی توسعه‌ای دولتی‌های ناشی شده است که طبیعت بکر و دست‌نخورده را تغییر داده‌اند.

زیست‌محیطی" وجود نداشته است. آنان طبیعت را نعمتی خدادادی درک و تفسیر کرده و پایانی برای آن قائل نبودند.

نکته قابل تأمل در مورد کنش‌های متعامل با محیط‌زیست در این دوره این است که مبنای تعامل انسان با طبیعت بر مدار «تأمین حداقل معیشت» - از نوع «مراقبت و استفاده» - آنها می‌چرخید و شکاف ارزش - کنش برای آنها چندان معنایی نداشته است.^۱

در این دوره در منطقه لرستان به واسطه مداخلات حکومت مرکزی رضاشاهی طرح‌هایی از جمله طرح‌های راه‌سازی و خلع سلاح عشایر و از همه مهم‌تر اسکان اجباری عشایر در جهت تأمین امنیت اجرا شد که خود عاملی مؤثر در تغییر و تحولات در الگوی نظام معیشت مردم بود و با اجرایی شدن قانون اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی گونه تعامل با طبیعت تجربه جدیدی را شروع کرده بود.

❖ **رویکرد تعامل بهره‌برداری یک‌جانبه از طبیعت بر مبنای نظام معیشت مبتنی بر کار بر روی زمین و کشت**

همان‌طوری که گفته شد اصلاحات رضاخان (اجرای طرح‌های اسکان اجباری عشایر و خلع سلاح آنها) ساختار نیم‌بند اقتصادی عشایر لرستان را بر هم زد و بافت‌های اقتصادی کهنه ایلی و عشیره‌ای از هم گسیخت و تبدیل به یک اقتصاد وابسته کرد و همچنین در دوره محمدرضاشاه نیز با اجرای برنامه اصلاحات ارضی و انقلاب سبز، مختصر حیات اقتصادی عشایر لرستان به بهای استقرار شیوه‌های نوین و عرصه‌های جدیدی مانند کشاورزی و یک‌جانشینی و شهرنشینی که اساساً مردمان این منطقه آشنایی اصولی با این الگوهای معیشتی نداشتند؛ کم‌رنگ شده بود. به نوعی لوازم زندگی روستائینی کاذب و واماندگی عشایر از عرصه فعالیت - های عشایری را ایجاد کرده بود. در این زمینه مهمترین امر تغییر مطلوب یعنی "جامعه‌پذیری زیستی" نادیده انگاشته شده است.

روایت‌های مردم محلی از تغییرات به وجود آمده در زندگی‌شان حاکی از گذار نسبی از «الگوی معیشتی مبتنی بر کار با دام» به «الگوی معیشت مبتنی بر کار بر روی زمین و کشت» است؛ که سال‌های بعد از اجرای برنامه اصلاحات ارضی و انقلاب اسلامی را شامل می‌شود. در الگوی دامی، "کار" انسانی و کار حیوانات (اسب، قاطر، الاغ و گاومیش و گوسفند، بز و گاو) در بستر طبیعت و فرهنگ کوچ‌نشین، از جمله مهم‌ترین عناصر نظام معیشتی و منزلتی به

۱. تجارب زیسته مردم محلی از این موضوع حکایت دارد که آنها کنش‌های مثل رمه‌گردانی و استفاده از چوب‌های خشک شده درختان بلوط عاملی برای تخریب محیط زیست نمی‌دانند. چنین تفسیری از کنش‌های افراد، این نکته را بیشتر محل توجه قرار می‌دهد که کنش‌ها در بستر فرهنگی خود معنایی واقعی دارند. بنابراین برای فهم آنها باید با آنها همدل شد.

حساب می‌آمدند و متعاقب آن گونه‌های تعامل با محیط‌زیست از نوع "استفاده و مراقبت" وجود داشته است. اما در الگوی کشت، علاوه بر اهمیت "کار" انسانی و استفاده از حیوانات و دام‌ها و ...، "زمین"، "مالکیت خصوصی" و "تولید" مهم‌ترین عنصر الگوی نظام معیشتی مبتنی بر کشت بوده است و همچنین مبنایی برای تمایز منزلتی تلقی شده است. به بیان مشارکت‌کنندگان:

«زمین ناموس و شرف افراد تلقی می‌شود. در بسیاری از زمان‌ها پیش آمده است که مردم روستایی علی‌رغم کمبود درآمد و سرمایه پولی برای تأمین مخارج زندگی؛ اما حاضر به فروش یا از دست دادن زمین نیستند. زندگی در منطقه را منوط به داشتن زمین می‌دانند»^۱

در بحث با مردم محلی بر اهمیت «زمین» و قلمرو بسیار تأکید شده است و به نوعی تعلق محلی مردم به «مکان» در نتیجه یک تعلق «زمانی» است که هویت آنها را شکل داده است. زیرا تاریخ زندگی آنها در طول فرآیند تغییر و تحولات اجتماعی و بنا بر زیست‌جهان خاص خود معنای زمین یا مکان را امری فرهنگی تعریف کرده است و آن را فراتر از معنای خنثی لغوی آن می‌دانند.

با ملاحظه سالنامه‌های آماری از سال ۷۵-۱۳۳۵ (دوره چهل‌ساله) و روایت‌های کنشگران محلی در این دوره، شاهد سیر صعودی رشد جمعیت^۲ و افزایش سطح زیر کشت و تعداد بهره‌برداران هستیم. که این خود حاکی از توجه زیاد به نظام کشت و زرع است. همچنان که سال‌نامه آماری مرکز آمار ایران نشان می‌دهد، مساحت کشاورزی استان لرستان از سال‌های اجرایی شدن اصلاحات ارضی تاکنون، هم‌تغییری منطقی با تعداد بهره‌برداران دارد. با توجه به آمارهای موجود از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۶۷ مساحت اراضی به کار گرفته شده روندی به نسبت کاهشی داشته است که این تغییر ناشی از رخدادهای اجتماعی-سیاسی بود که منطقه غرب کشور (استان لرستان) با جنگ تحمیلی هشت ساله مواجه بودند. در این دوره دغدغه مردم، مقاومت و حضور در جبهه‌های جنگ بود. در چنین شرایطی کار کشاورزی کمتر مورد توجه مردم بود. از این طریق تعداد بهره‌برداران و مساحت اراضی کشاورزی روندی نزولی را طی کرده است؛ اما آمارها حاکی از آن است که از سال‌های بعد از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی و همچنین بعد از جنگ تحمیلی تاکنون شاهد سیر صعودی تعداد بهره‌برداران و مساحت اراضی کشاورزی هستیم. به گونه‌ای که تعداد بهره‌برداران از ۹۴۹۴۴ نفر سال ۱۳۶۷ به ۱۲۱۶۸۷ نفر در سال ۱۳۹۳ رسیده است و همچنین مساحت اراضی از ۷۲۹۳۴۰ هکتار

۱. مورد اشاره در اکثر مصاحبه‌ها

۲. بیشترین میزان رشد جمعیت در دوره چهل ساله ۷۵-۱۳۳۵ مربوط به شهر نورآباد استان لرستان با ۱۰/۶۳ درصد بوده است.

در سال ۱۳۷۲ به ۷۸۳۴۴۵ هکتار رسیده است. این روند افزایش تعداد بهره‌برداران و مساحت اراضی، یک مرحله‌ای خاص از فرایند «عمقی‌شدن کشت» بوده است. در این دوره افزایش تعداد بهره‌برداران - به دلایل بسیاری از جمله تقسیم اراضی، ارث‌بری و افزایش جمعیت و ... - با انقلاب سبز و با به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید در حوزه کشاورزی با هدف استفاده و تولید بیشتر در مساحت‌های کوچک، روند عمقی‌شدن کشت را در مرحله دیگر شکل داده است. با تسریع روند عمقی‌شدن کشت از طریق استفاده از نهاده‌ها و ابزارآلات جدید (تراکتور و لوازم جانبی آن، کمپاین، تیلر، دروگر و ...) و استفاده از کودها و سموم شیمیایی، بهره‌برداری بیشتر از زمین را هدف قرار دادند. زیرا الگوی معیشتی و نظام فرهنگی غالب بر کنش‌های اجتماعی افراد "تولید و کسب ثروت" را مبنای "تمایز منزلتی" قرار داده بودند. از آن جایی که زمین تنها منبع در دسترس و اختیار افراد بود؛ بنابراین بیشترین فعالیت و اقدامات خود را بر روی آن در جهت عمقی‌کردن کشت بکار گرفته‌اند. مشارکت‌کنندگان اظهار داشته‌اند:

«در مراحل اولیه با تسطیع و استفاده از زمین‌های لم‌یزرع و با شیب‌های بالا، قطع درختان و جنگل‌های بلوط و ... در جهت افزایش سطح زیر کشت، آبرسانی به زمین‌ها دور دست دیمی، چند کشت در سال و اخیراً هم که با مکانیزه کردن کشاورزی و استفاده از سموم و کودهای شیمیایی»^۱ روند عمقی‌شدن کشت را بیشتر کرده‌اند.

در این دوره علاوه بر بهره‌برداری و استفاده از الگوی معیشتی مبتنی بر دام، زمین و انواع بهره‌برداری‌های گوناگون از آن، بسیار با اهمیت تلقی شده است.

جدول ۲: مختصات رویکرد تعامل بهره‌برداری یکجانبه از طبیعت بر مبنای نظام معیشت مبتنی بر کار بر

روی زمین و کشت

| | |
|--|---|
| انسان به مثابه حاکم طبیعت | طبیعت به مثابه امری مادی - هویتی (تولیدی) |
| استراتژی انسان در مواجهه با طبیعت از نوع مهار کنترل | الگوی سکونتی: خانه روستایی، یک‌جانشینی |
| صرف "استفاده" و بهره‌برداری فزاینده | کار و تولید با هدف سود |
| نهاده‌ها و ابزارآلات جدید کشاورزی عمقی‌شدن کشت | منزلت بر مبنای زمین و تولید |
| آغاز تولید مخاطرات انسانی و به هم خوردن تعادل زیست‌محیطی | تقسیم کار محلی (انسان / حیوان / تکنولوژی / طبیعت) |
| ارتباط تولیدی زنان (نیروی فعال در زراعت، دامداری، ...) | رابطه با طبیعت بر مبنای عقل و ابزاری دیدن |
| آگاهی کم و دغدغه ذهنی و عملی از مخاطرات زیست‌محیطی آینده | تولید غیر ارگانیک |

۱. بحث گروهی با ریش سفیدان فعال در بخش کشاورزی

در این دوره با روی آوردن مردم به «زندگی یک‌جانشینی و روستامحوری» و تغییرات نسبی در الگوی معیشتی آنها، گونه تعامل با طبیعت نیز تغییر کرده است. زندگی روستانشینی که ترکیبی از زندگی و معیشت کشاورزی، دامپروری و کوچ‌های فصلی در رشته‌کوه‌های اطراف بود. به‌نوعی فرهنگ و باورهای مرتبط با محیط‌زیست از زندگی گذشته کوچ‌نشینی را طی فرایندهای مختلف به نسل‌های بعد انتقال داده بودند.^۱

در این دوره تعامل انسان با طبیعت از حالت تعادلی خود خارج شده و نوع تقسیم کار، وجهی چندبعدی (انسان، تکنولوژی و طبیعت)، - با غلبه بر طبیعت - پیدا کرده است. اگر در دوره قبل انسان، حیوان و طبیعت نوعی "تقسیم کار عرفی و طبیعی" را دارا بودند؛ در این دوره با انقلاب سبز و ورود عناصر مدرن و تکنولوژی‌های جدید، نظام تقسیم کار عرفی و متعاقب آن الگوی معیشت نیز تغییر کرده است. در این شرایط "انسان به مثابه حاکم طبیعت" تعریف شده و "طبیعت به مثابه امری مادی - هویتی (تولیدی)" تفسیر شده است.

به روایت تجارب کنشگران محلی در دوره الگوی معیشت مبتنی بر کشت و روستا محوری با مرکزیت زمین و کشاورزی، انسان با هدف تولید و سود بیشتر، به طبیعت با "نگاهی ابزاری و غیر قدسی" نظر کرده و با درک ابزارمند از محیط‌زیست به‌واسطه پیشرفت علمی بشر و تسلط بر شرایط مادی پیرامون، تلاشی فزاینده برای بهره‌برداری و استفاده از منابع طبیعی انجام داده است. از این‌رو در این دوره، استراتژی انسان در مواجهه با طبیعت از نوع "مهار و کنترل" بوده است.

بنا بر گزارش‌های حاصله از مردم محلی، تجربه ورود حاملان نوسازی به مناطق روستایی و ارتباط با مراکز شهری و ورود وسایل نقلیه کشاورزی همچون تراکتور و ماشین‌آلات موجب شد که از سوخت نفت و گاز استفاده نمایند و مردم از سختی و مرارت تهیه هیزم از جنگل‌های بلوط دست بردارند؛ اما مسأله به این موضوع ختم نمی‌شود. در این دوره به‌دلیل رشد جمعیت و نیاز به گسترش رفاه و رهایی از فقر و تأمین نیازهای القا شده، سعی در توسعه باغات و مزارع و عمقی‌شدن کشت داشتند. اگرچه با این فعالیت‌ها در دوره‌ای مشخص موجب تغییر

۱. بیشتر مردم در کنار معیشت کشاورزی و دامداری و اخیراً باغداری، بخشی از اوقات خود را در کوه‌ها و دامنه‌های آن به شکار پرنده‌گان و حیوانات آن می‌پرداختند زندگی روستانشینی با وجود خانه‌های گلی تا حدی وابسته به استفاده از امکانات محیط‌زیست بود. چرا که می‌بایست برای ایجاد سایبان آلاچیق (کولا) در تابستان در کنار باغات و مزارع نیزارهای و بیشه‌های کنار رودخانه‌ها را از دم‌اره و تیشه و تبر بگذرانند، خانه‌های کاهگلی - که سقف‌شان به‌طور کامل از سقف چوب‌های بلند درختان بلوط درست می‌شد - موجب آسیب‌رساندن به محیط می‌شد؛ اما نکته‌ای که لازم به ذکر است؛ در این دوره مردم منطقه تا حدی در حفاظت از محیط‌زیست خود نیز مشارکت داشتند و با کاشت درخت‌های چنار، گردو درختان میوه و ... در کنار رودخانه و جوی آب‌ها در جهت تقویت محیط زیست سالم تلاش می‌کردند.

محیط‌زیست می‌شدند؛ اما با گذشت چند دهه از عمر اقتصاد روستایی کشاورزی، جنگل‌ها و مراتع به همراه دشت‌ها و تپه‌ها و رودخانه‌ها و از طرفی گونه‌های گیاهی و ... مورد استفاده بی‌رویه قرار گرفتند و با استفاده نادرست و بدون مسئولیت‌پذیری در حفاظت از منابع، بستری ناگوار برای بهم‌زدن تعادل طبیعت و آغاز روند تولید مخاطرات فراهم آورده بودند. از طرفی، «تعیین حق مالکیت محلی» و کاربری هر چه بیشتر زمین‌ها و منابع آبی نیز عاملی مؤثر در کاشت غیراصولی اراضی در سطح وسیعی شده است.

از جمله اقدامات تخریبی مردم منطقه در تعامل با طبیعت می‌توان به کنش‌های روزانه مردم در استفاده از سموم و کودهای شیمیایی بسیار در افزایش تولید محصولات کشاورزی، بهره‌برداری بیش از حد از منابع آبی سطحی و زیرزمینی (با احداث چاه‌ها عمیق آبی)، تأسیس واحدهای پرورش ماهی بیش از حد ظرفیت آبی منطقه (مطابق سالنامه آماری از ۴ واحد پرورش ماهی سال ۱۳۶۷ در استان لرستان به ۲۳۴ واحد در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است)، گردشگری بی‌مسئولیت و تولید زباله‌ها و فاضلاب‌ها و بوته‌کشی گونه‌های گیاهی از قبیل «موسیر»، آویشن، جوشن، سمس، مفرح و ... اشاره کرد. مردم محلی بر این باور بودند:

«در این فصل (اواخر بهار و اوایل تابستان) زمان مناسبی برای جمع‌آوری موسیر از کوه‌های گرین است. بیشتر مردم منطقه این موقع از سال به این منطقه می‌آیند ... بسیاری از آنها خانوادگی اقدام به گردآوری موسیر می‌کنند ... ما که شغل خوبی نداریم مجبوریم هر سال بیایم این‌جا و کار کنیم، درآمد خوبی دارد... متأسفانه چند سالی است که موسیر این منطقه هم کم شده است. به‌قدری استفاده بی‌رویه کردند ریشه این‌گونه گیاهی را در آوردند و الان خیلی کم شده است... این کارهای ما به‌خاطر نداری و نداشتن شغل مناسبه، وگرنه حضور در این منطقه و کار کردن در اینجا بسیار سخت و دشوار است»^۱.

گزارش‌ها از مسأله فقر و تنگدستی حکایت دارد، مردم محلی معتقدند تا زمانی که الگوی معیشت موجود، بستری برای تأمین حداقل معیشت آبرومندان فراهم نکند؛ تخریب منابع طبیعی برای مردم فقیر، امری طبیعی به نظر می‌رسد و افراد چندان خود را با مسأله محیط‌زیست و بحران‌های ناشی از آن درگیر نمی‌کنند. در این دوره زنان و مردان هم‌پای هم در تعامل با طبیعت بوده‌اند.

در این دوره نیز آگاهی افراد نسبت به مخاطرات زیست‌محیطی و بحران‌های ناشی از آن بسیار کم بوده است. از طرفی می‌توان گفت تلاش‌های خودجوش دوره‌های قبل در حفاظت از طبیعت کمتر دیده شده است. زیرا در «الگوی معیشت مبتنی بر دام» که فرهنگ و طبیعت

۱. اکثر مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های فردی و بحث‌های گروهی با کارگران فصلی بر این مسأله تأکید داشتند

همزاد هم پنداشته شده بودند؛ «تقلا برای زیستن نوعی تلاش برای حفاظت از محیط زیست» تلقی شده است. از این رو، این پدیده در سطحی جمعی معنا داشته است؛ اما در «الگوی معیشت مبتنی بر کشت»^۲ روند گسست و ناپایداری تعامل انسان با طبیعت (و فرهنگ با طبیعت) آغاز شد. بنابر گزارش‌ها، بسیاری از افراد رغبتی برای تغییر رفتار خود در رابطه با استفاده بی رویه از زمین‌های زراعی و منابع طبیعی و سموم شیمیایی نداشتند، زیرا آسیب‌های خود به محیط زیست را ناچیز می‌شمارند. در همین زمینه مشارکت‌کنندگان معتقد بودند: «زندگی کردن در شرایط امروزی بسیار سخت شده است؛ هزینه‌های زندگی بسیار بالا بوده و تلاش بیشتری را لازم دارد، تنها منبع در دسترس طبیعت است که می‌تواند بخشی از نیازهای ما را پاسخ دهد».^۳

در چنین شرایطی، با رسوخ نگاه ابزاری و پول‌محوری، به «طبیعت و فرهنگ» نیز به‌مثابه شی و کالا نظر شده است. این روند در دوره امروزی، شدت و حدت بیشتری به خود گرفته است. به نوعی به‌دلیل ظهور اندیشه توسعه به‌وسیله و بروس انگیزه تغییر و غلبه منطق بیشینه‌سازی، تعامل همزیستانه انسان با طبیعت با جوهری از خشونت انسان علیه طبیعت معنا شده است. در این شرایط هر کسی در پی تغییر و سودجویی از منابع طبیعی برآمده است و با به‌کارگیری از هر نوع وسیله در اختیار، سعی در کسب سود داشتند. از جمله نتایج این پدیده می‌توان "غلبه رویکرد تعامل بهره‌بردارانه یک‌جانبه انسان از طبیعت" نام برد که خشکسالی و کم‌آبی و فرسایش خاک و حاصلخیزی کم آن، آلودگی آب و هوا و ... را به‌دنبال داشته است.

❖ **رویکرد فاصله‌گیری و جدایی انسان از طبیعت بر مبنای نظام معیشت مبتنی بر کار خدماتی امروزی**

با رسوخ فرهنگ شهری که "مصرف" از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع الگوی معیشت است؛ چرخه تعامل انسان با طبیعت را تحت تأثیر قرار داده است. در این بازه زمانی که نظام فرهنگی شهری و لوکس‌محوری مبنای شده است؛ "اشتغال" و "اقتصاد مصرفی و خدماتی" مهم‌ترین امر تمایز هویتی و پایه‌های اساسی الگوی معیشت و کار برای افراد تلقی می‌شود. برای همین منظور افراد با مصرف بیش از حد نیاز (اسراف) و با هدر دادن منابع انرژی (آب، برق، گاز و ...)

۱. شاید این امر در سطح خودآگاه آنها نبوده باشد؛ اما کنش‌ها و تعاملات پی در پی انسان با طبیعت و وجود پنداشت‌ها و باورهای محلی و به‌طور کلی ادبیات و فرهنگ شفاهی منطقه گواهی بر این امر است که فرهنگ و طبیعت باهم معنا می‌شدند.
 ۲. یعنی زمانی که زمین اهمیتی فراینده پیدا کرد و به نوعی بعد از اصلاحات ارضی و به‌خصوص دهه ۵۰ به بعد، یعنی زمانی که دولت مدرن از طریق ورود حاملان نوسازی و مکانیزه کردن کشاورزی، اقدام به مداخله در بافت‌های محلی کرد.
 ۳. دیدگاه بخش اعظم افراد مورد مصاحبه جامعه محلی

و از طرفی بهره‌برداری بیش از حد ظرفیت منابع تولیدی کشاورزی و معدنی (سنگ و شن و ماسه و ...) جهت افزایش سود و کسب ثروت بیشتر، در پی تشخیص بخشی به خود هستند. اگر در گذشته مکان و طبیعت، زمان و تاریخ، مبنای هویت بخشی و احساس تعلق افراد بود، در شرایط فعلی برای عده بسیاری، امر تشخیص بخشی، با "مصرف و اسراف" و بهره‌برداری از طبیعت معنا شده است، این امر باعث شکل‌گیری هویت‌های چندپاره یا زیست‌چندگانه شده است.

اکثر مشارکت‌کنندگان زندگی امروزی را با "زیاده‌خواهی در افزایش ثروت و قدرت (به هر روشی)، بی‌تفاوتی نسبت به دیگران (آیندگان)، بی‌مسئولیتی نسبت به اقدامات و فعالیت‌های خود" درک و تفسیر کرده‌اند. شیوع و گسترش چنین بینشی به زندگی، نه تنها انسان بلکه طبیعت را نیز ابزاری برای تأمین کمبودهای خود تلقی می‌کنند.

این نوع الگوی معیشتی و سبک زندگی، ناپایداری اجتماعی (در ابعاد تعاملات انسانی و زیست‌محیطی) را نتیجه داده است، که از جمله عواقب "گذار به زندگی شهری" محسوب می‌شوند. در این شیوه زندگی، افراد مسئولیتی در قبال تولید بحران‌های زیست‌محیطی خود ندارند. برای این افراد، نادیده انگاشتن حقوق دیگران و عدم رعایت کالاهای عمومی از جمله فعالیت‌های عادی روزانه است. علاوه بر این، "حقی" برای طبیعت قائل نیستند و به نوعی طبیعت را به اسارت گرفته‌اند و "انسان به مثابه مالک طبیعت" و "طبیعت به مثابه امری مادی - هویتی (مصرفی)" تفسیر شده است. بنا بر گزارش‌های به‌دست آمده، مصرف کالا (به نوعی تولید زباله) مبنایی برای تمایز منزلتی لحاظ شده است. کنشگران محلی بر این باورند: «افرادی که پولدار باشند، بیشتر خرید می‌کنند، بیشتر هم مصرف^۱ می‌کنند. این افراد در میان مردم می‌خواهند خودشان را بزرگ و پولدار نشان بدهند».

این بیان حاکی از افزایش حس "رقابت هویتی در مصرف نمایشی" دارد^۲. چنین بینشی نوعی راحت‌طلبی و تنبلی اجتماعی در حفاظت از محیط زیست به وجود آورده است. در این دوره بیشتر از هر زمان دیگری بستر "بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی اجتماعی نسبت به طبیعت" وجود داشته است. به گونه‌ای که علی‌رغم آگاهی از بحران‌ها و مسائل زیست‌محیطی، اما اراده و اقدام جمعی نیز برای مقابله با مصرف بی‌رویه منابع انرژی انجام نمی‌گیرد. به نوعی این دوره با وجود بالا رفتن سطح آگاهی و گذاری که از فرهنگ کوچ‌نشینی به روستامحوری و اکنون

۱. در این جا کنشگران مصرف را نه فقط در کالاها بلکه مصرف منابع انرژی را نیز مدنظر دارند. برای مثال بر این نکته تأکید دارند که افراد پولدار توجهی به مصرف گاز و برق، آب و ... نمی‌کند. با پول کنش‌های مصرفی خود را توجیه می‌کنند.

۲. برای مثال در مهمانی‌ها و جشن‌ها بیشترین اسراف در منابع انرژی برق، گاز و آب و ... را دارند.

شهری داشته است؛ اما فهم از حقوق و رعایت کالاهای عمومی کمتر موضوعیت پیدا کرده است و سواری مجانی از طبیعت و دیگران، از جمله اموری است که در میان افراد بسیار دیده شده است؛ زیرا نه تنها عامل بازدارنده و اراده جمعی و سازوکاری برای مقابله با چنین وضعیتی برنامه‌ریزی نشده است؛ بلکه "جامعه‌پذیری زیستی" نیز روند کاملی را طی نکرده است و گسیختگی امر اجتماعی و امر طبیعی را نتیجه داده است.

ورود حاملان نوسازی به منطقه مورد مطالعه، طی چند دهه گذشته علی‌رغم همه نتایج مفیدی که در زمینه رشد آموزش و بهداشت، حمل و نقل و ... داشته است، در حوزه محیط‌زیست، نتایج مطلوبی به دنبال نداشته است. به گونه‌ای که در طی فرایند گذار و ورود تکنولوژی‌های جدید به اجتماعات روستایی، بستری برای زندگی شهری فراهم آورده شده است. بخشی از جمعیت روستایی با مهاجرت به شهر، تقاضای تولید محصولات روستایی را بیشتر کرده و انگیزه تولید و استفاده بی‌رویه از زمین و منابع طبیعی در محیط روستا را افزایش داده‌اند؛ از طرف دیگر مسائل زیست‌محیطی شهری (آلودگی‌های هوا، صوتی، تولید زباله‌ها و فاضلاب‌های شهری، استفاده بی‌رویه از انرژی‌های تجدید ناپذیر و ...) را نیز بیشتر کرده‌اند.

جدول ۳: مختصات رویکرد فاصله‌گیری و جدایی انسان از طبیعت بر مبنای نظام معیشت مبتنی بر کار خدماتی امروزی

| | |
|--|---|
| انسان به مثابه مالک طبیعت | طبیعت به مثابه امری مادی - هویتی (مصرفی) |
| استراتژی انسان در مواجهه با طبیعت از نوع تغییر و بهره‌برداری روزافزون | الگوی سکونتی: آپارتمان‌نشینی شهری |
| صرف "استفاده" برای رفع نیازهای ثانویه و غیرضروری | کار و تولید با هدف مصرف و تفریح |
| مکانیزه شدن و ابزار مدرن و تعمیق فرایند عمقی شدن کشت | منزلت بر مبنای میزان تولید و مصرف بیشتر |
| تسریع روند تولید و توزیع مخاطرات شهری و ناپایداری زیستی | تقسیم کار تخصصی (انسان/ تکنولوژی/ طبیعت) |
| ارتباط تفریحی - مصرفی زنان با طبیعت (نیروی خانه‌نشین، با کمترین ارتباط مراقبتی از طبیعت) | رابطه با طبیعت بر مبنای علم و ابزاری دیدن |
| آگاهی از مخاطرات زیست‌محیطی آینده و شکاف ذهنی و عملی | تولید غیر ارگانیک و صنعتی و گلخانه‌ای |

همه‌گیر شدن استفاده از "صنعتی‌شدن کشاورزی و دامپروری" در مناطق روستایی و روی آوردن شهرنشینان به استفاده از محصولات دامی و کشاورزی صنعتی و گلخانه‌ای، روند عمقی‌شدن کشت و فشار زیاد به منابع طبیعی را نسبت به دوره‌های پیشین شدت بخشیده است.

«مطابق سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران، سال ۱۳۸۲ با ۵۴ واحد کشت گلخانه‌ای سال پایه و شروع کشت گلخانه‌ای در استان لرستان محسوب می‌شود که این مقدار در سال ۱۳۹۳ به ۱۲۵ واحد کشت گلخانه‌ای صنعتی افزایش یافته است.»

در این دوره الگوی معیشت متأثر از "نوع شغل" افراد است. از این‌رو «تخصص و مهارت شغلی» از جمله عناصر و مؤلفه‌های مهم بر زندگی، معیشت و محیط‌زیست افراد است. در این دوره استراتژی انسان در مواجهه با طبیعت از نوع "تغییر و بهره‌برداری روزافزون" است که با افزایش مهارت‌ها و اعمال روش‌های تخصصی عمقی‌شدن کشت حاصل شده است. با تخصصی‌شدن فعالیت‌ها و تولید مخاطرات و تعارضات در طولانی‌مدت و بروز پیامدهای این نوع از الگوی معیشت، مردم در فرایند بازاندیشی از تجربه کشاورزی مکانیزه شده که به ظاهر موجبات افزایش رفاه و فقرزدایی آنها را فراهم آورده است؛ دریافته‌اند که این صنعت نه تنها عاملی مؤثر در جهت فقرزدایی آنها نبوده است؛ بلکه آنها را با الگوی معیشت ناپایدار مواجه ساخته و ابعاد معنایی فقر را برای آنها وسعت بخشیده است؛ فقری که گستره آن ساحت زیست‌محیطی را در امان نگذاشته است. به‌گونه‌ای که هر روزه اضمحلال منابع زیست‌محیطی مثل حیوانات، جنگل‌ها، گیاهان، جانداران خشکی و ماهیان رودخانه‌ها، آلودگی هوا و ... مشاهده می‌شود و قدرت کنترل و کاهش خطرات و بحران‌های زیست‌محیطی را نیز از دست داده‌اند. چنین جامعه‌ای را می‌توان با تأسی از الریش بک (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۸) «جامعه مخاطره‌آمیز» تفسیر کرد؛ جامعه‌ای که تجربه‌ای از "فقر زیست‌محیطی" را در حال سپری کردن دارد. این معنا از فقر به‌گونه‌ای است که مردم محلی را مجاب به تخریب منابع طبیعی و زیست‌محیطی می‌کند. تعامل این نوع فقر با محیط‌زیست خود را در دو بعد نشان می‌دهد:

۱- زمانی که مردم محلی به دلیل تنگدستی، نداری و ناتوانی در تأمین حداقل معیشت خود، مجبور به استفاده از منابع در دسترس از طبیعت می‌شوند (مثال موسیر و شکار حیوانات و ...). برای این مردم، معیشت ناپایدار و نبود بستری برای اشتغال از جمله عوامل مؤثر در تخریب محیط‌زیست تلقی شده است.

۲- نوع دوم، با انگیزه تولید و کسب ثروت بیشتر و از طرفی به دلیل القا نیازهای ثانویه و تلاش برای رفاه بیشتر، محیط‌زیست را بستری برای بهره‌برداری خود می‌دانند و زندگی مطلوب را با نگاهی خودخواهانه و فردی شده، بدون در نظر گرفتن اطرافیان و آیندگان تعریف کرده و استفاده بی‌رویه از طبیعت با هدف تولید بیشتر و کسب ثروت بیشتر معنا می‌کنند. این گروه از افراد نه با مسأله «فقر درآمدی» بلکه با «فقر اخلاقی و آگاهی» نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی مواجه هستند. زیرا علی‌رغم آگاهی از بحران‌های زیست‌محیطی، اما در عمل و کنش‌های روزانه اقدامی در جهت آگاهی خود صورت نمی‌دهند و اراده جمعی نسبت به مقابله با بحران شکل نمی‌گیرد. این نوع فقر را می‌توان «فقر مدرن متعامل با محیط‌زیست» نامید. زیرا با به‌کارگیری نهاده‌های مدرن و ابزارآلات جدید و عمقی‌شدن کشت، بدون توجه به سهم آیندگان از منابع، در پی کسب سود هستند و صرفاً با بینشی زیاده‌خواهانه و راحت‌طلب، زندگی اجتماعی را تفسیر می‌کنند. چنین شیوه زیستنی هر چه بیشتر الگوی معیشت و گونه تعامل با محیط‌زیست را ناپایدار و مخرب نشان می‌دهد.

بنابر روایت‌های کنشگران محلی نبود «اخلاق زیست‌محیطی» در شرایط امروزی از جمله موضوعاتی است که اسباب آزدگی و ناراحتی مردم محلی میزبان گردشگران را به‌وجود آورده است.

آنها زندگی در فرهنگ سنتی را نوعی زندگی اخلاقی تصور می‌کنند و بر این باورند که نظارت‌های اخلاقی حاکم بر جامعه، همزیستی انسان با طبیعت را بیشتر تقویت کرده است. آنها معتقدند که افراد شهری که امروزه به عنوان گردشگر به این منطقه می‌آیند، تعامل اخلاقی و انسانی با طبیعت ندارند و با قطع درختان و آلوده کردن آب چشمه‌ها و رودخانه و تولید زباله و رها کردن آن در منطقه، آلودگی‌های زیست‌محیطی را تشدید می‌کنند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که در گذشته زباله به مانند امروز تولید نمی‌شد؛ ولی اکنون بخش اعظم فعالیت‌های روزانه بشر، تولید زباله است!

تجارب مشترک ساکنین منطقه از این موضوع حکایت دارد که طی چند دهه گذشته «فاصله‌گیری انسان از طبیعت» بیشتر شده است؛ از یک‌سو قدرت تخریب‌گری و مصرف بی‌رویه منابع و امکانات زیست‌محیطی افزایش یافته است و از سوی دیگر یک نوع بی‌توجهی به حفظ منابع و حیات طبیعت به چشم می‌خورد و هر ساله شاهد وقوع رخداد‌های بسیار بزرگ آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع هستیم و دامنه این آتش‌سوزی‌ها در حال گسترش است

و کنترل و مهار این رخدادها در سازمان‌های دولتی و غیردولتی بسیار ناکارآمد و ناکافی است. چنین روندی قدرت و گستره تخریب‌گری و به یغما رفتن منابع طبیعی و زیست‌محیطی را افزایش داده است.

بنابر روایت‌های مردم محلی، علی‌رغم آگاهی از بحران‌های زیست‌محیطی اما بسیاری از افراد رغبتی برای تغییر رفتار خود در رابطه با استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی، تولید زباله و استفاده زیاد از ظروف پلاستیکی و اسراف و زیاده‌روی در مصرف انرژی‌های تجدیدناپذیر و در نهایت تخریب فضاها و زیستی نداشتند. تجربه زیسته کنشگران محلی حاکی از شکاف تصدیق شده‌ای بین درک و نگرش (میل به فدا کردن آسایش، پرداخت هزینه و ...) و نیز کنش عملی (آنچه مردم در حقیقت انجام می‌دهند) است. زیرا معتقدند فعالیت‌های آنها و الگوی معیشت و سبک زندگی شخصی‌شان در مقایسه با اثر صنعت بر محیط‌زیست، اهمیت حاشیه‌ای دارد.

با وجود مسائل و دغدغه‌های زیست‌محیطی کنونی، افراد و نهادهای مسؤول، وظایف و مسؤولیت نگه‌داری و حفاظت از محیط‌زیست را محول می‌کنند. به گونه‌ای که اکثر افراد فعالیت‌های مخرب زیست‌محیطی خود را در قیاس با دیگران محدود تلقی می‌کند و با طرح مسأله توزیع نابرابر منابع و مخاطرات، به نوعی "گریز از مسؤولیت و سرزنش دیگران" از جمله ادبیات رایج در باره مسائل زیست‌محیطی این روزها شده است.

❖ عدالت زیست‌محیطی: گریز از مسؤولیت و سرزنش دولت و مناطق صنعتی

گزارش‌های دریافت شده از گروه‌های بحث با مشارکت‌کنندگان محلی از این حکایت دارد که افراد گرایش به سرزنش و مقصر دانستن «دیگران» دارند و مسؤولیت آسیب‌رساندن بر طبیعت و محیط‌زیست را نه تنها قبول نکرده؛ بلکه در مقایسه با مناطق توسعه‌یافته‌تر، حضور خود را در آسیب‌رسانی به طبیعت ناچیز تعریف می‌کنند. کنشگران محلی بر این باورند مناطق صنعتی و تجاری و شهری که میزان مصرف و سوخت آنها بالاتر است؛ آلودگی و خسارات بیشتری را بر محیط‌زیست وارد می‌کنند و به یک معنا ساکنین مناطق توسعه‌یافته‌تر را بزرگ‌ترین عامل مصرف انرژی و برهم‌زننده تعادل زیست‌محیطی تعریف می‌کنند. در طی این بحث بر این عقیده هستند که جوامع محلی به دلیل این که در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای در حاشیه نگه داشته شده‌اند و روند توسعه‌یافتگی آن همچنان در مراحل اولیه و یا شاید ابتدایی قرار داشته است؛ بنابراین به نسبت مناطق صنعتی، وجوه زندگی در چنین بستری با مخاطرات زیست‌محیطی کمتری همراه بوده

است و تعامل افراد با طبیعت در این مناطق از نوع قناعت‌ورزانه است. از این‌رو مشارکت‌کنندگان محلی با قاطعیت تمام فعالیت‌های اقتصادی مناطق صنعتی را از یک‌سو به دلیل نابرابری در توزیع منابع و از سوی دیگر مشارکت فعال آنها در تولید مخاطرات زیست‌محیطی محکوم کرده‌اند. این افراد معتقدند که مسئولیت رسیدگی و جبران خسارات و از طرفی جلوگیری از بحران‌های شدید زیست‌محیطی بایستی بر عهده آنهایی باشد که از سر زیاده‌خواهی به تاخت‌وتاز با طبیعت می‌پردازند و مخاطره تولید می‌کنند نه مردمان محلی که حداکثر آسیب‌رسانی شان به طبیعت برای گذاران زندگی بخور نمیر است. این افراد بر ناخرسندی از توزیع منابع و امکانات اشاره داشتند و همین موضوع را عاملی در بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی خود نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی درک و تفسیر می‌کنند. به‌گونه‌ای که در بحث گروهی با مردم محلی بر این باور بودند:

«دولت‌هایی که الان نگران منابع طبیعی و محیط‌زیست هستند می‌بایست آن زمانی که منابع و امکانات را در میان مردم و مناطق ناعادلانه توزیع می‌کردند می‌دانستند که نباید به هر منطقه‌ای اجازه فعالیت صنعتی داد. این کارگزاران به دلیل رانت‌ها و پارتی بازی‌های که در سطح کلان تصمیم‌گیری‌ها وجود داشته بدون توجه به عواقب و پذیرش مسئولیت تصمیمات شان مداخلات نادرستی در جوامع محلی انجام داده‌اند و پیامدهای بسیار بدی را به وجود آورده‌اند». در اکثر مصاحبه‌ها و بحث‌های گروهی، افراد، دولت‌ها را به دلیل عدم اعمال قانون و نظارت کافی بر استانداردهای زیست‌محیطی و تصمیمات غیر کارشناسی کارگزاران آن، مقصر دانسته و آنها را سرزنش می‌کنند. مردم محلی معتقد بودند قطب‌های رشد و بخش‌های صنعت و تجارت؛ و نه این مردم فقیر، باید بیشترین فداکاری را برای جلوگیری از بحران‌های زیست‌محیطی را انجام دهند. با این وجود، مشارکت‌کنندگان نیز سطحی از مسئولیت‌پذیری برای حفاظت از منابع طبیعی و زیست‌محیطی را برای خود قائل بودند، به‌گونه‌ای که پذیرش مسئولیت شخصی برای حمایت از محیط‌زیست را نه تنها به‌عنوان تعهدات اخلاقی بلکه از وظایفی دینی (اسلام) خود قلمداد می‌کنند. مشارکت‌کنندگان بر این باورند:

«همیشه این کارگزاران بدون اطلاع به مردم منطقه و بدون اجازه، به این منطقه (کهمان) می‌آیند و اقدام به ساخت و ساز و تغییر کاربری زمین‌ها و سدسازی و کانال‌کشی آب و ... می‌کنند و در اکثر این پروژه‌ها ناموفق عمل کرده است و نصف و نیمه کار را رها کرده‌اند... مردم

منطقه هم با کم‌ترین آگاهی و اطلاع با پروژه‌های نیمه‌کاره تنها می‌مانند. پروژه‌هایی که الآن اسباب دردسر و درگیری مردم منطقه را به وجود آورده است.^۱

تفسیر کنشگران محلی این بود که اقدامشان بی‌اهمیت است، مگر این که مجموعه‌ی گسترده‌تری از تغییر و تحولات در استفاده از منابع به وجود آید. در این رابطه، موضوع تکراری دیگر این بود که گرچه افراد از دگرگونی آب و هوای جهان، بحران طبیعت و مسائل زیست‌محیطی آگاه هستند، هنوز این موارد را، هم در زمان (به‌عنوان مسائلی که بر نسل‌های آینده اثر می‌گذارد) و هم در مکان (به‌عنوان مسائلی که بر مناطق، دیگر اثر می‌گذارد)، از زندگی روزمره‌ی خود دور می‌دانند.

مردم محلی بر این عقیده‌اند، امروزه دولت‌ها با نگاه ابزاری خود را مالک اصلی طبیعت و منابع آن می‌دانند در حالی که در حفظ و نگهداری آن نمی‌کوشند و با اجرای پروژه‌های به‌ظاهر توسعه‌ای (سدسازی، کانال‌کشی، احداث واحدهای پرورش ماهی و ...) که توجیه زیست‌محیطی و اجتماعی فرهنگی ندارند شدت تخریب محیط‌زیست را بیشتر کرده‌اند؛ از طرفی دیگر، مردم را برای نگهداری و حفظ محیط‌زیست‌شان ذی‌صلاح نمی‌دانند.

در ادامه بحث‌ها و گفتگوهای انجام شده، مردم محلی اقدام جمعی و مسئولیت‌پذیر از سوی همه افراد و نهادها را عامل پاسداری از محیط‌زیست تعریف می‌کنند و اقدام یک‌جانبه دولت و نهاد‌های مربوطه را چندان کارآمد تلقی نمی‌کنند و پیامدهای زیست‌محیطی اخیر را نتیجه مداخلات از بالا به پایین و بدون مشارکت مردم محلی درک و تفسیر کرده‌اند. از این‌رو معتقدند هرگونه تلاش یک‌طرفه از سوی دولت‌ها در اقدام یک‌جانبه، بهبودی و یا در بدترین حالت، نتیجه‌ی معکوس و منفی خواهد داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. اهم موضوعات مورد اشاره در مصاحبه‌های فردی و بحث‌های گروهی متمرکز با مردم محلی منطقه کهمان
۲. در شرایط فعلی، دولت‌ها با اهداف و انگیزه‌هایی از جمله ایجاد رفاه و بهبود کیفیت زندگی مردم و زدودن فقر، در لوی آن اندیشه سرمایه‌داری و تمرکز قدرت و ثروت در مرکز دولت، از همه ابزارها جهت استخراج معادن زیرزمینی و منابع استفاده کرده است که موجب تخریب محیط‌زیست و افزایش آلودگی آب و هوا شده است. ایجاد آلودگی‌ها در محیط موجب مرگ گونه‌های جانوری و گیاهی شده است. طی چند سال گذشته علاوه بر مشکلات وضعیت اقلیمی منطقه، وجود ریزگردها تهدیدی برای منافع محلی و ملی تلقی شده است و آینده زندگی مردم منطقه و کل جامعه را به خطر انداخته است.

جدول ۴: مختصات مقایسه‌ای معیشت و محیط زیست

| ردیف | مقولات | معیشت مبتنی بر کار با دام | معیشت مبتنی بر کار با زمین و کشت | معیشت مبتنی بر کار خدماتی امروزی |
|------|-------------------------------------|--|--|---|
| ۱ | نوع تعامل | همزیستی انسان با طبیعت (فرهنگ با طبیعت) | آغاز روند فاصله‌گیری انسان با طبیعت (فرهنگ با طبیعت) | فاصله‌گیری انسان با طبیعت (جدایی فرهنگ با طبیعت) |
| ۲ | نوع مسکن | چادر | خانه روستایی | منزل شهری - آپارتمانی |
| ۳ | الگوی ارتباط | کار با هدف تقلا برای زیستن | کار و تولید با هدف سود | تفریح و مصرف |
| ۴ | منزلت بر مبنای نوع استفاده از طبیعت | دام و فرهنگ ایلی | مقدار زمین و تولید | میزان تولید و مصرف بیشتر |
| ۵ | نوع استفاده از طبیعت | "استفاده و مراقبت" به حد نیاز و ضرورت | صرف "استفاده" و بهره‌برداری فزاینده | صرف "استفاده" برای رفع نیازهای ثانویه و غیرضروری |
| ۶ | ابزار مورد استفاده | ابزار آلات سنتی و متناسب با طبیعت | نهادها و ابزار آلات جدید کشاورزی عمقی شدن کشت | مکانیزه‌شدن و ابزار مدرن و تعمیق فرایند عمقی شدن کشت |
| ۷ | جمعیت | کم | در حال افزایش | ازدیاد جمعیت |
| ۸ | تقسیم کار | (انسان/ حیوان/ طبیعت) | (انسان / حیوان / تکنولوژی/ طبیعت) | (انسان/ تکنولوژی/ طبیعت) |
| ۹ | ارتباط زنان با طبیعت | ارتباط زیستی زیاد (در زمین دامپروری، کوچ-نشینی، صنایع دستی، ...) | ارتباط تولیدی (نیروی فعال در زراعت، دامداری، ...) | ارتباط تفریحی- مصرفی (نیروی خانه‌نشین، با کمترین ارتباط با طبیعت) |
| ۱۰ | تولید | ارگانیک خودبسند | غیر ارگانیک | صنعتی و گلخانه‌ای |
| ۱۱ | نوع مخاطرات | مخاطرات طبیعی و پایداری محیطی | آغاز تولید مخاطرات انسانی و بهم خوردن تعادل زیست محیطی | تسریع روند تولید و توزیع مخاطرات شهری و ناپایداری زیستی |
| ۱۲ | رابطه با طبیعت | بر مبنای جادو تقدس دادن به طبیعت | بر مبنای عقل - ابزاری دیدن | علم - ابزاری |
| ۱۳ | طبیعت به مثابه | امری فرهنگی و هویتی (مکانی) | امری مادی - هویتی (تولیدی) | امری مادی - هویتی (مصرفی) |
| ۱۴ | آگاهی از مخاطرات | نبود آگاهی از مخاطرات زیست محیطی آینده | آگاهی کم از مخاطرات زیست محیطی آینده | آگاهی از مخاطرات زیست محیطی حال و آینده |
| ۱۵ | دغدغه ذهنی و عملی زیست محیطی | نبود شکاف ارزش - کنش | نبود شکاف ارزش - کنش | شکاف ارزش - کنش |

نتیجه‌گیری

نظام معیشت، مهم‌ترین نقطه تلاقی و امر تعیین‌کننده ارتباط انسان با طبیعت است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد پدیدارشناختی و با در نظر گرفتن پربلماتیک تعامل امر اجتماعی با امر طبیعی، در پی فهم الگوهای نظام معیشت و گونه‌های تعامل با محیط‌زیست بوده است. بنا بر روایت‌های مشارکت‌کنندگان، سه رویکرد همزیستی، تعامل بهره‌بردارانه از طبیعت و تقابل امر اجتماعی و امر طبیعی مطرح شده است. به گونه‌ای که رویکرد اول پیوند و همزیستی فرهنگ و طبیعت بر مبنای معیشت مبتنی بر کار با دام، با مشخصه‌هایی از قبیل (انسان به مثابه بخشی از طبیعت، طبیعت به مثابه امری فرهنگی و هویتی (مکانی)، تقسیم کار عرفی (انسان/حیوان/طبیعت)، منزلت بر مبنای دام و فرهنگ ایلی، کار با هدف تقلا برای زیستن، "استفاده و مراقبت" از طبیعت به حد نیاز و ضرورت، رابطه با طبیعت بر مبنای جادو و تقدس دادن به آن، الگوی سکونت: سیاه‌چادر و کوچ‌نشینی، مخاطرات از نوع طبیعی و پایداری زیستی و ...) تعریف شده است.

رویکرد تعامل بهره‌برداری یک‌جانبه از طبیعت بر مبنای نظام معیشت مبتنی بر کار با زمین و کشت، با شاخص‌هایی از قبیل (استراتژی انسان در مواجهه با طبیعت از نوع مهار و کنترل، انسان به مثابه حاکم طبیعت، طبیعت به مثابه امری مادی - هویتی (تولیدی)، تقسیم کار محلی (انسان / حیوان / تکنولوژی / طبیعت)، منزلت بر مبنای زمین و تولید، کار و تولید با هدف سود، صرف "استفاده" و بهره‌برداری فزاینده، عمقی شدن کشت، رابطه با طبیعت بر مبنای عقل و ابزاری دیدن، الگوی سکونت: خانه روستایی، آغاز تولید مخاطرات انسانی) شناسایی شده است.

رویکرد فاصله‌گیری و جدایی انسان از طبیعت بر مبنای نظام معیشت مبتنی بر کار خدماتی امروزی، نیز با مقولاتی از قبیل (استراتژی انسان در مواجهه با طبیعت از نوع تغییر و بهره‌برداری روزافزون، انسان به مثابه مالک طبیعت، طبیعت به مثابه امری مادی - هویتی (مصرفی)، تقسیم کار تخصصی (انسان / تکنولوژی / طبیعت)، منزلت بر مبنای میزان تولید و مصرف بیشتر، کار و تولید با هدف مصرف و تفریح، رابطه با طبیعت بر مبنای علم و ابزاری دیدن، صرف "استفاده" برای رفع نیازهای ثانویه و غیرضروری، مکانیزه شدن و ابزار مدرن و تعمیق فرایند عمقی شدن کشت، ارتباط تفریحی - مصرفی زنان با طبیعت (نیروی خانه‌نشین، با کمترین ارتباط مراقبتی از طبیعت)، الگوی سکونت: آپارتمان‌نشینی شهری، تسریع روند تولید و توزیع مخاطرات شهری و ناپایداری زیستی) تعریف شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد رابطه‌ی خاص میان انسان و طبیعت در اثر تحول معنایی کار در نظام معیشت تضعیف شده است و به موازات فرآیند گذار از جامعه پیشامدرن به جامعه مدرن، تعامل انسان با طبیعت نیز تغییر کرده است؛ به‌طوری‌که از تعامل همزیستی به تعامل ستیز و غارت تغییر پیدا کرده است. مارکس این پدیده را "شکاف متابولیک" یعنی بیگانه شدن انسان از جهان طبیعی و از خاک می‌نامد. این امر به موازات بیگانگی کارگر از کار و فعالیت نظام سرمایه‌داری رخ می‌دهد. همچنان که سفرنامه‌نویسان (اودانل، ۱۳۸۴؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳؛ اولناریوس، ۱۳۶۳؛ پولاک، ۱۳۶۸) اشاره داشتند؛ باورها و عقاید سنتی اجتماعات محلی ایرانی، تعاملی مسالمت‌آمیز و همزیستی با طبیعت را نشان می‌دهند و یافته‌های این تحقیق نیز بر این امر صادق است. در حالی که مطالعاتی که اخیراً که انجام شده است (سوینی، ۲۰۰۶؛ افراخته، ۱۳۸۴؛ رفیع‌فر و قربانی، ۱۳۸۷؛ درئو، ۱۳۷۴؛ بزم‌آرابلشتی و همکاران، ۱۳۹۵) فرآیند گذار و تغییر در تعامل انسان با طبیعت را چندان مطلوب تفسیر نکرده‌اند و نشان داده شده است که زندگی در جامعه کنونی در اثر رشد بی‌امان جمعیت و رواج اقتصاد پولی و زندگی مصرفی شهری و همچنین تغییرات اقلیمی از قبیل خشک‌سالی و سیل (کونت و همکاران، ۲۰۱۷)، سخت دچار تغییر و تحول شده است و نسبت تقابل و ستیز بین امر اجتماعی و امر طبیعی را تعمیق بخشیده‌اند. روند این تغییرات مستلزم طی مرحله «جامعه‌پذیری» بوده است که به‌صورت تدریجی هنجارها و باورها نهادینه شوند؛ در حالی که این فرآیند گذار بدون طی کردن مراحل جامعه‌پذیری، خود عاملی مؤثر در تغییر شتاب‌زده تعامل انسان با طبیعت بوده است و از این طریق مخاطرات زیست‌محیطی و اجتماعی را در پی داشته است. در چنین شرایط بازنگری در سیاست‌های قدیمی و ابداع دوباره سیاست‌های زیستی جدید از جمله مهم‌ترین ضرورت‌هایی است که بیشتر از هر زمانی بایستی موردنظر قرار گیرد و بستر تقویت خرده سیاست‌ها در مقام نهادی فعال در عرصه اجتماع و جامعه فراهم شود (یوسفوند، مرادی‌نژاد، ۱۳۹۷).

شواهد به‌دست‌آمده از این تحقیق حاکی از این است که گسیختگی آشکاری بین ارزش‌ها و دغدغه‌های ذهنی و کنش‌های عملی وجود دارد. به‌طوری‌که می‌توان وضعیت فعلی را نوعی شرایط قفل‌شده تعریف کرد. بسیاری از افراد رغبتی برای تغییر رفتار خود در رابطه با استفاده بی‌رویه از زمین‌های زراعی و منابع طبیعی و سموم شیمیایی نداشتند، زیرا معتقد بودند فعالیت‌های آنها و سبک زندگی شخصی‌شان در مقایسه با اثر صنعت بر محیط‌زیست، اهمیت حاشیه‌ای دارد. تفسیر کنشگران محلی این بود که اقدامشان بی‌اهمیت است، مگر این‌که

مجموعه‌ی گسترده‌تری از تغییر و تحولات در استفاده از منابع به وجود آید. در این رابطه، موضوع تکراری دیگر این بود که گرچه افراد از دگرگونی آب‌وهوای جهان، بحران طبیعت و مسائل زیست‌محیطی آگاه هستند، هنوز این موارد را، هم در زمان (به‌عنوان مسائلی که بر نسل‌های آینده اثر می‌گذارد) و هم در مکان (به‌عنوان مسائلی که بر مناطق، دیگر اثر می‌گذارد)، از زندگی روزمره‌ی خود دور و بعید می‌دانند و این تصور (به نقل از گیدنز، ۲۰۱۱) رایج است که در حوزه مخاطرات و محیط‌زیست، «مردم نمی‌توانند آینده را به اندازه‌ی زمان حال واقعی ببینند؛ بنابراین آنها یک پاداش ناچیز کنونی را به پاداش بزرگ‌تری در آینده ترجیح می‌دهند». این مسأله از جمله مهم‌ترین مسائلی است که در مرحله کنونی جامعه بشری با آن مواجه است؛ تا حدی که آلریش بک (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۸) جامعه‌فعلی را جامعه مخاطره آمیز تعریف کرده است. دلایل وجود این «شکاف»، پیچیده‌اند و نمی‌توان آن را به فقدان اطلاعات و یا عوامل انگیزشی تقلیل داد؛ اما در مجموع آنچه مورد تأکید بوده است به مسأله محدودیت‌های اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی، فقر معیشتی و قابلیت‌های بر می‌گردد که این‌ها در ترکیب با هم ممکن است متقاعدکننده‌ترین تبیین در شکاف ارزش- کنش و فرآیند قفل‌شده زندگی اجتماعی افراد باشند.

برداشت کلی از ماهیت صاحب‌های انجام شده در منطقه این بود؛ زمانی که مشوق‌های اقتصادی یا مجازات‌های مالی چشمگیری وجود نداشته باشد، بیشتر مردم سبک زندگی فعلی و روش استفاده بی‌رویه از منابع خود را حفظ می‌کنند، (سبک‌های زندگی مصرفی و از طرفی تولیدی مخرب و عدم اعمال قانون مالیات بر استفاده از منابع). بنابراین می‌توان چنین استدلال کرد که مسائل زیست‌محیطی فقط زمانی برای مردم مهم می‌شوند که خانواده‌ها و محله‌هایشان را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار گیرند و نظارت و اعمال قانون در حفاظت و نگهداری از منابع زیست‌محیطی به عمل آید. همچنان که مک‌ناتن (۲۰۰۳)، برنینگهام و اوبرین (۱۹۹۴) هم سو با یافته‌های این پژوهش در حفاظت از منابع نشان دادند که مسائل زیست‌محیطی و تصمیمات افراد برای پرداختن به آن‌ها تنها زمانی معنا دارند که با امور روزمره و روزانه‌ی افراد پیوند داشته باشند؛ در بافت محلی قرار گیرند و از طرفی خانواده‌ها و محله‌هایشان را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار گیرند. علاوه بر این کمیسیون توسعه‌ی پایدار (۲۰۰۶: ۳۴) برای آغاز شکستن این قفل‌شدگی؛ و به‌عنوان بخشی از فرایند توانمندسازی مردم در پذیرش سبک‌های زندگی و معیشت پایدارتر، و معنا دار کردن آن برای افراد، تعهدی آشکار به مداخله دادن و درگیر کردن مردم در بحث‌های متفکرانه - و کنش مبتنی

بر اجتماع محلی - دربارهٔ پایداری را پیشنهاد داده‌اند. همچنین جاکوبسن و همکاران (۲۰۱۶) برای حمایت از محیط‌زیست، هدف و اولویت اصلی برنامه‌های معیشتی را افزایش ظرفیت و توانمندسازی افراد می‌دانند.

استدلال مقاله این است که عامل ناپایداری‌های زیست‌محیطی ریشه در نظام معیشتی دارد. از این‌رو الگوی معیشت پایدار را مهم‌ترین امر تعیین‌کننده در پایداری زیست‌محیطی تلقی می‌کند. بنابراین توصیه می‌شود؛ با آگاهی‌دهی و جامعه‌پذیری زیستی کنشگران اجتماعی، استفاده و مراقبت از طبیعت را با توجه به شاخص‌های الگوی معیشت پایدار، به‌عنوان یک خواسته و اراده جمعی تبدیل شود. بنابراین اقدام جمعی و مسؤولیت‌پذیر از سوی همه افراد و نهادها، عامل پاسداری از محیط‌زیست تلقی شود زیرا اقدام یک‌جانبه دولت و نهادهای مربوطه چندان کارآمد نیست. از این‌رو هرگونه تلاش یک‌طرفه از سوی دولت‌ها در اقدام یک‌جانبه، بیهوده و یا در بدترین حالت، نتیجه‌ی معکوس و منفی خواهد داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- افراخته، حسن (۱۳۸۴). «خشکسالی و تحول معیشت نیمه کوچ‌نشینان تفتان». نشریه علوم جغرافیایی، شماره ۵: ۱۰۳-۱۲۲
- بزم‌آرابلشتی، مژگان؛ توکلی، مرتضی و جعفرزاده، کاوه (۱۳۹۵). «ارزیابی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی جنگل‌های بلوط بر جوامع محلی با روش ماتریس لئوپولد»، فصلنامه علمی - پژوهشی جنگل و مرتع، شماره ۱۰۹. ۶۳-۵۶.
- جوادی‌یگانه، محمدرضا و زادقناد، سعیده (۱۳۹۴). *ایرانیان در زمانه پادشاهی*، کتاب دوم، گزیده خلقیات مثبت، خلقیات ایرانیان را در نگاه بیگانگان به جامعه ایران، از اولین نوشته‌ها ۱۳۵۷. نشر شورای اجتماعی وزارت کشور؛ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- درئو، ماکس (۱۳۷۴). *جغرافیای انسانی*، ترجمه سیروس سهامی، تهران: انتشارات رایزن.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین و قربانی، حمیدرضا (۱۳۸۷). «جغرافیا و معیشت: بررسی روند تغییرات معیشتی کوچندگان بختیاری (نمونه‌های موردی: طوایف ملک محمودی و تات خیری)»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، ۶۳: ۴۷-۶۵.
- مدنی، شایسته و غزنویان، منیژه (۱۳۹۵). *فرهنگ و محیط زیست*، گروه فرهنگی البرز، دانشگاه خوارزمی.
- هانیکان، جان (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی محیط‌زیست*، ترجمه موسی عنبری و همکاران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یوسفوند، سامان، مرادی‌نژاد، زینب (۱۳۹۷). *میراث جامعه‌شناسی ال‌ریش بک (طبیعت بحرانی و جامعه در معرض تهدید)*، تهران: انتشارات گل‌آذین.
- Beck, U. (1992). *Risk Society: Towards a New Modernity*. London.
- Beck, U. (1998). *World Risk Society*. Cambridge: Polity Press.
- Beck, U. (2009 [2007]). *World at Risk*. Cambridge: Polity Press.
- Benton, T. (1991). "Biology and social science: why the return of the repressed should be given a (caution) welcome", *sociology*, 25 (1): 1-29.
- CHF, (2005). *Sustainable Livelihoods Approach Guidelines, Partners in Rural Development, Delhi, Department of Geography, University of Zurich, Winter 190, 8057 Zurich, Switzerland*.
- Dickens, P. (1992). *Society and Nature: toward a Green social theory*. Hemel Hempstead: Harrvester-Wheatsheaf.
- Everyman, R. and Jamison, A. (1991). *Social Movement: A Cognitive Approach*, Cambridge: Polity Press.
- Foster, J. (2002). "Environmental Sociology and the Environmental Revolution", *Organization and environment*, 15(1): 55-58.
- Giddens, A. (2011). *The Politics of Climate Change*. Cambridge, Polity Press.
- Haraway, D. J. (2003). *The Companion Species Manifesto: Dogs, People and Significant Otherness*, Chicago: Prickly Paradigm Press.
- Jacobsen, K., Fratzka, S. (2016). *Bulding livelihood opportunities for refugee populations, lessons from past practice*. Transatlantic council on migration.

- Jamison, A. (2001). *The Making of Green Knowledge: Environmental Politics and Cultural Transformation*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Newby, H. (1991). "One world, two cultures: sociology and the Environment", *Network (British Sociological Association)*, 50: 1-8.
- Quandt, A.; Neufeldt., H. and McCabe, J. T. (2017). "The role of agroforestry in building livelihood resilience to floods and drought in semiarid Kenya", *Ecology and Society*, 22(3):10. 1-13, <https://doi.org/10.5751/ES-09461-220310>
- Soini, E. (2006). *Livelihood, land use and environment interactions in the highlands of East Africa*. Department of Geography Faculty of Science University of Helsinki. Academic dissertation
- Sustainable Development Commission. (2006). I will if you will: towards sustainable consumption Report by the Sustainable Development Round Table, I May 2006, from: <http://www.sd-commssion.org.uk/publications-php?id=367> Accessed 24 Aug 2006.
- Swyngedouw, E. (1999). "Modernity and Hybridity: Nature, Regenerationismo, and the Production of the Spanish waterscape", *1890 1930 in Annals of the Association of American Geographers*, 89(3): 443-465.
- Thieme, S. (2006). *Social Networks and Migration, Far West Nepalese Labour Migrants in Delhi: NCCR North-South dialogue, NCCR North-South*. Berne. DOI: 10.5167/uzh-4034 · Source: OAI.
- Touraine, A. (1985). "An Introduction to social movements", *Social Research*, 4: 749-87.
- Urry, J. (2008), "Climate change travel and complex futures", *British Journal of Sociology*, 59(2): 261-279.
- Van Manen, M. (1990). *Researching lived experience: human science for an action sensitive pedagogy*. London, Ontario, Canada: the university of western Ontario.
- West, C. (2013). "Documenting livelihood trajectories in the context of development interventions in northern Burkina Faso". *Journal of Political Ecology*, Vol. 20, No. 1: 342-360.
- Yearly, S. (2005), *Cultures of Environmentalism*. London, Palgrave –Macmillan.